

نهان‌پیشه‌گان و سیاست در ایران امروز

بخش سوم

میراث ساسون‌ها

عبدالله شهبازی

چرا این مباحث را امروز مطرح می‌کنیم؟

در این بخش، به اجمال، پیشینه تاریخی کهن‌ترین کانون پنهان در ایران را می‌شناسانم؛ کانونی که به دلیل انسجام درونی و پیوندهای فراملیتی در اقتصاد، از تجارت تا مالیه، و به تبع آن در سیاست و فرهنگ ایران به اقتدار فراوان رسیده است. این اقتدار در دوران قاجاریه فراگیر شد و به دوران پهلوی انتقال یافت. کانون فوق‌پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) سازوکارهای خود را با وضع جدید منطبق کرد و از طریق بازتولید شبکه‌های کارگزارانش بار دیگر اقتدار پیشین را به دست آورد.

با توجه به فضای سیاسی کنونی، توضیح زیر را ضرور می‌دانم:

هدف از رساله حاضر، انداختن «گناه» مصائب ناشی از عقب‌ماندگی‌های فرهنگی و سیاسی و خودکامگی و مظالم و مفاسد منبث از آن به گردن این و آن گروه دینی یا قومی نیست. در این بخش از رساله به‌طور مشخص درباره «یهودیان بغدادی» و تأثیرات ژرف و گسترده و به همان میزان استتار شده و ناشناخته آنان سخن گفته‌ام. این حاصل کاوشی است زندگی‌سوز که برایم آسان و ارزان به دست نیامده. یاره‌گویی و پنداریابی نیز نکرده‌ام. در حوزه تحقیقات اجتماعی و سیاسی و مردم‌شناختی سال‌ها کار کرده و سازوکار کنش‌های سیاسی و فرهنگی و نقش عوامل گوناگون را در تکوین فرایندهای اجتماعی به خوبی می‌شناسم. نمی‌خواهم با بزرگنمایی «کانون‌های توطئه‌گر» در اندیشه سیاسی ایران توهم پیراکنم. بارها و بارها در کتب و مقالات خود بر این امر تأکید کرده‌ام. بارها گفته‌ام که شناخت «کانون‌های توطئه‌گر» هر چند بسیار ضرور است، و بدون آن دانش سیاسی ما تک‌بعدی و عقیم خواند ماند، ولی به معنی نادیده گرفتن سایر عوامل نیست. ورنه سومبارت، اندیشمند و اقتصاددان بزرگ آلمانی، در آغاز کتاب نامدار خود، *یهودیان و سرمایه‌داری جدید*، به درستی می‌نویسد:

در یک مطالعه تخصصی نظیر این کتاب، تأثیر یهودیان ممکن است بیش از آنچه در واقع بوده به نظر آید. این در ذاتِ چنین مطالعاتی است که به پدیده تنها از یک زاویه نگریسته می‌شود. اگر ما درباره تأثیر ابداعات فنی در حیات اقتصادی جدید نیز تحقیق می‌کردیم مسئله همین‌گونه جلوه می‌کرد. در یک تک‌نگاری، نقش موضوع بیش از جایگاه واقعی آن به نظر می‌رسد... بدون تردید، هزار و یک عامل به پیدایش نظام اقتصادی دوران ما یاری رسانیده است. بدون کشف آمریکا و ذخایر نقره آن، بدون ابداعات مکانیکی دانش فنی، بدون مختصات قومی ملت‌های جدید اروپا و تحولات آن پیدایش کاپیتالیسم جدید همانقدر غیرممکن بود که بدون یهودیان. در تاریخ طولانی [ظهور] سرمایه‌داری تأثیر یهودیان [تنها] یک فصل است.^۱

1. Werner Sombart, *The Jews and Modern Capitalism*, [new edition, introduction by Samuel Z. Klausner,] London: Transaction Books, 1982, p. 6.

برای کسانی که *زرسالاران* و سایر کتب و مقالات مرا نخوانده‌اند بار دیگر تأکید می‌کنم که کانون‌های پنهان، با ساختار و عملکردی مافیایگونه، واقعیتی جدی و بسیار تأثیرگذار در کنش‌ها و فرایندهای جهان امروز است و از اینرو ضرور است شاخه‌ها و شعبه‌های ایرانی آن و مکانیسم کارکرد و تأثیرگذاری‌شان به خوبی شناخته شود. برای تأمین و تضمین رشد و بالش جامعه ایرانی سرانجام باید کسی این وظیفه را متقبل می‌شد و، اسفندانه، این قرعه به‌نام من خورد. بارها گفته‌ام که کانون‌های پنهان با قاطبه مردمی که آن کانون از میان ایشان برخاسته متفاوت است. بارها از استقلال فردی انسان‌ها سخن گفته و به عنوان یک نمونه تعارض میان کانون‌های یهودی همبسته با استعمار بریتانیا را با یهودیانی که جنبش هاسکالا (روشنگری یهودی) را در اوائل سده نوزدهم میلادی پدید آوردند، کسانی چون مندلسون‌ها، مثال زده‌ام. در *زرسالاران* نوشتم:

این گروه [روشنگران یهودی] به یهودیت به‌عنوان یک دین، نه یک ساختار سیاسی، می‌نگریستند که حوزه اعتبار آن تنها در قلمرو زندگی فردی است. این موج به هاسکالا، یا جنبش روشنگری یهود، شهرت دارد. در مقابل، گروهی از یهودیان قرار داشتند که از سنن الیگارش‌ی حاخامی دفاع می‌کردند و خواستار حفظ، احیاء و تقویت ساختارهای سیاسی جهان‌وطنی «قوم یهود» بودند. شبکه یهودیان وابسته به الیگارش‌ی لندن در رأس این گروه جای داشت. تلاش این گروه از یهودیان در آغاز دهه ۱۸۶۰ به تأسیس آلیانس اسرائیلی، در دهه ۱۸۸۰ به پیدایش جنبش هوی زیون [عاشقان صهیون] و در دهه ۱۸۹۰ به پیدایش صهیونیس انجامید... موج تعارض میان ماسکیلیم‌ها، یعنی روشنگران یهودی هودادار «اصلاح دینی» و جنبش هاسکالا، و یهودیان وابسته به الیگارش‌ی مالی و مستعمراتی بریتانیا، و در رأس آن روچیلدها، در عرصه تکاپوهای مالی و اقتصادی نیز بازتاب داشت. بدینسان، از دهه ۱۸۳۰ اتحادی از برخی خاندان‌های متنفذ یهودی علیه روچیلدها و شبکه ایشان شکل گرفت. مهم‌ترین این خاندان‌ها عبارتند از مندلسون، اسکلس، آرنشتین، ایتزیگ، اوپنهایم، فولد و پرر.^۲

جلد سوم *زرسالاران* به‌طور عمده داستان تعارض دو خاندان یهودی، روچیلد و پرر، است. روچیلدها یهودیانی زرسالارند که در پیوند با کانون‌هایی معین در بریتانیا، و اروپای قاره، تمدن جدید استعماری را رقم زدند و پررها یهودیانی فرهیخته که از معماران فرانسه جدید به‌شمار می‌روند. در آنجا نوشتم:

این درست است که آشیل فولد و امیل پرر، دو بانکدار رسمی لویی بناپارت در این سال‌ها، یهودی بودند ولی این دو نماینده الیگارش‌ی یهودی آن عصر به‌شمار نمی‌رفتند. فولد بانکدار در میان روشنفکران بدنام بود ولی به‌عنوان رقیب و دشمن روچیلدها نیز شهرت داشت و امیل پرر چهره‌ای خوش‌نام بود و به‌عنوان یک سن‌سیمونیست آرمان‌گرا، نه یهودی، شناخته می‌شد تا بدانجا که حتی ادوارد درومون، چنان‌که خواهیم دید، در کتاب جنبش‌های یهودیان فرانسه از او به نیکی یاد کرده است.^۳

این شیوه نگرش، علاوه بر یهودیان، درباره سایر گروه‌های قومی و دینی نیز صادق است. در آینده شاید به معرفی الیگارش‌ی جهان‌وطن ارمنی پردازم. این کانونی است قدرتمند و بخشی همبسته و تفکیک‌ناپذیر در ساختار زرسالاری جهانی. زرسالاران ارمنی، که در پیوند با کانون‌های استعماری غرب به ثروت و قدرت رسیدند، در تحولات سده نوزدهم هند و مصر مؤثر بودند. کالوست سرکیس گلبنکیان،^۴ معروف به «آقای پنج در صد»، زیرا مالک پنج در صد سهام نفت عراق بود، نامی آشنا در تاریخ سیاسی نفت است. در دوران پهلوی، هیگ گالوستیان و فلیکس آقایان سران مافیای ارمنی ایران بودند و هم اکنون برخی از این زرسالاران ارمنی گردانندگان مافیای مواد مخدر آمریکای لاتین هستند. روشن است که این شناخت هم ضرور است و هم ربطی به قاطبه مردم ارمنی ایران یا ارمنستان ندارد. و نیز اگر زمانی به نقش خاندان آقاخان محلاتی در ساختار الیگارش‌ی جهانی پردازم، به معنای یکسان شمردن این خاندان با

←

ورنر سومبارت، *یهودیان و حیات اقتصادی مدرن*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی، ۱۳۸۴، ص ۸.

۲. شهبازی، *زرسالاران*، ج ۳، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۳. همان مأخذ، صص ۱۲۹-۱۳۰.

4. Calouste Sarkis Gulbenkian

قابطه مردم اسماعیلی نیست. این امر در مورد زرتشتیان ایران و هند نیز صادق است. درباره تمایز میان نهان‌پیشه‌گان بهائی و قابطه بهائیان نیز، به دلیل تبلیغات شدیدی که علیه من به راه انداخته‌اند، بارها سخن گفته‌ام؛ اگر گوش شنوایی باشد!

این پژوهش ضرور است زیرا بدون شناخت این گونه کانون‌های «مافیایی» تحولات سیاسی در ایران هیچگاه راه به جایی نخواهد برد. سخن بر سر دیروز و امروز نیست. سخن بر سر این و آن نظم سیاسی حاکم نیست. کانون‌های پنهان در همه جای دنیا هستند و به دلیل سرشت نهان‌پیشه‌گی و روش‌های مافیایی با بسط و اقتدار فراوان عمل می‌کنند. بارزترین نمونه، ایالات متحده آمریکا است. کسانی که با مسائل سیاسی آشنایی دارند، نقش «بانکداران آلمانی‌تبار» را به عنوان قدرتمندترین کانون مالی و سیاسی در ایالات متحده خوب می‌شناسند. در واقع، منظور همان زرسالاران یهودی است که از بنادر آلمان، مانند هامبورگ و فرانکفورت، به نیویورک مهاجرت کردند و آریستوکراسی مالی قدرتمندی را در ایالات متحده بنا نهادند. جایگاه آنان در پیدایش امپریالیسم جدید تا بدان حد بزرگ است که هابسون در کتاب نامدار خود، *امپریالیسم*، که اولین پژوهش جدی علمی در این حوزه به‌شمار می‌رود،^۵ بدون ذکر نام «یهودی»، ایشان را چنین توصیف کرده است:

این کاسب کاران بزرگ- بانکداران، دلان بورس، صرافان، وام‌دهندگان، و مشوقین [مالی] کمپانی‌ها- عصب مرکزی کاپیتالیسم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. نیرومندترین پیوندهای سازمانی ایشان را متحد کرده است و همواره به نزدیک‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن در ارتباط با هم‌اند و در قلب سرمایه هر کشوری جای دارند. آن‌ها به‌طور عمده، تا آنجا که در اروپا دیده می‌شود، در زیر نظارت مردانی از یک نژاد خاص و معین قرار دارند که در پس ایشان سده‌ها تجربه مالی نهفته است و جایگاهی یگانه در هدایت سیاست کشورها دارند. هیچگونه جهت‌دهی سریع سرمایه بدون رضایت آنان و به‌جز از طریق بنگاه‌های آنان ممکن نیست.

هابسون سپس صریح‌تر به این «نژاد خاص و معین دارای سده‌ها تجربه مالی» اشاره می‌کند و می‌افزاید:

آیا جداً می‌توان جنگ بزرگی را از سوی یک دولت اروپایی تصور کرد یا وام بزرگی را که یک دولت بزرگ به آن نیاز دارد که بنیاد روچیلد و مرتب‌ترین آن مخالف آن باشند؟^۶

بنابراین، دغدغه من تنها ایضاح تاریخ یا شناخت فرایندهای امروزیین جامعه ایران نیست. به کاربرد آن در آینده بیش‌تر می‌اندیشم. اگر پدیده‌ای که سال‌ها عمر خود را صرف شناخت آن کرده‌ام به درستی شناخته و شناسانیده نشود، به یقین در آینده بر ایران همان خواهد رفت که در گذشته رفته است. تاریخ باز هم تکرار و تکرار خواهد شد. این نخستین تجربه ما نیست. آیا هیچ اندیشیده‌ایم چرا مسائل بنیادین نظری در تفکر سیاسی امروز ما هنوز همان مسائلی است که یکصد سال پیش، در دوران انقلاب مشروطه، مطرح بود؟

این بخش «میراث ساسون‌ها» نام دارد. در بخش‌های بعد خواهیم کوشید «کارگزاران ساسون‌ها» را در ایران بشناسانم.

یهودیان بغدادی و ایران

در نیمه دوم سده هیجدهم میلادی شهر شیراز در تکاپوی کانون‌های تجاری- استعماری غرب اهمیت جدی یافت. این جایگاه به دلیل تبدیل شیراز به پایتخت ایران (۱۱۸۰ ق. / ۱۷۶۶ م.) در زمان کریم خان زند^۷ و به تبع آن گشایش دفتر کمپانی هند شرقی بریتانیا در بندر بوشهر (۱۱۸۲ ق. / ۱۷۶۸ م.) بود. در این دوران، حضور کارگزاران کمپانی هند شرقی بریتانیا و سایر کمپانی‌ها در شیراز بیش از سایر شهرهای ایران بود. دلان ایرانی و غیرایرانی این

5. John A. Hobson, *Imperialism: A Study*, New York: James Pott and Co., 1902.

6. <http://www.econlib.org/library/YPDBooks/Hobson/hbsnImp.html> (Part 1, Chapter 4, Paragraph 34)

۷. «در سال ۱۱۸۰ وکیل، که خاطر را از نظم ممالک ایران جز خراسان آسوده داشت، شهر شیراز جنت طراز را پایتخت سلطنت خویش فرمود و بنیاد ساختن عمارات را نمود.» (میرزا حسن حسینی فسایی، *فارسنامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۰۹)

کمپانی‌ها در ترکیب جمعیت و به تبع آن در حیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شهر شیراز نقش برجسته یافتند. بخش مهمی از این دلالتان و کارگزاران کمپانی‌های غربی، یهودیانی بودند که به‌طور عمده از بغداد، شهر مهم یهودی‌نشین عثمانی، به ایران مهاجرت می‌کردند. در سده هیجدهم، بغداد مرکز دینی و تجاری و سیاسی یهودیان منطقه، از عثمانی تا ایران و هند، به‌شمار می‌رفت.

مکاتبات موجود در کتابخانه ساسون نشان می‌دهد که در اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم جامعه یهودی بغداد در منطقه مرکزیت داشت و جوامع همجوار را، در ایران و عثمانی و هند، هدایت می‌کرد. بغداد نه تنها مرکز تجاری یهودیان بلکه مرکز دینی ایشان نیز بود. در حوالی نیمه سده هیجدهم خاخام بزرگ یهودیان بغداد شیخ صالح گبای (متوفی ۱۷۸۵ م.) نام داشت و یهودیان ایران برای امور دینی خود به او رجوع می‌کردند. در شیراز تعدادی از یهودیان بغدادی زندگی می‌کردند که یکی از آنها، اسرائیل بن یوسف بن سعید، صراف عبدالله پاشای کرد بود. در اواخر سده هیجدهم، نسیم گبای، پسر شیخ صالح، در هند زندگی می‌کرد. مکاتبات او با شیخ ساسون، ناسی یهودیان بغداد، موجود است. برخی از اعضای خاندان حییم، از خاندان‌های متنفذ یهودی بغداد، نیز در هند بودند و بعدها دیوید ساسون دختر فرج بن سلیمان حییم را به زنی گرفت. در اوایل سده نوزدهم خاخام‌های بغداد هنوز رهبری دینی یهودیان هند را به دست داشتند و یهودیان هند، به‌ویژه از بمبئی و کلکته، برای امور دینی خود به بغداد مراجعه می‌کردند. در این زمان خاخام ازقل بن روبین مدرسه دینی ابومنشاشی را در بغداد تأسیس کرد. او به نشر آثار دینی یهودیان، از جمله نوشته‌های یهودیان هند، می‌پرداخت. تا سال ۱۸۳۷ موسی حییم خاخام بزرگ یهودیان بغداد بود و محل رجوع یهودیان منطقه، از هند و ایران تا دمشق و بیت‌المقدس. به گزارش جوزف ولف، که در ۸ آوریل ۱۸۲۴ وارد بغداد شد، تمامی تجارت شهر به دست یهودیان بود. در بغداد چهار کنیسه بود؛ چنان زیبا و باشکوه که مایه حیرت ولف شد.^۸ پس از فتح بصره به دست صادق خان زند (۱۱۸۹ ق. / ۱۷۷۵ م.)، تعدادی از یهودیان این بندر نیز در شیراز ساکن شدند.^۹ از آن پس استقرار یهودیان بغداد در شیراز تداوم یافت تا بدان‌جا که شیراز دوران زندیه به مهم‌ترین شهر یهودی‌نشین ایران بدل شد.^{۱۰}

بخشی از این یهودیان، برای پیشبرد کسب و کار، هویت قومی و دینی خود را پنهان می‌کردند و به‌علت کثرت شیعیانی که طبق سنت دیرینه برای عبادت یا تحصیل در عتبات متوطن بودند، اعم از ایرانی و هندی و عرب و غیره، خود را «مسلمان» بازگشته از عتبات (عراق) معرفی می‌نمودند. اینان پس از گذشت یکی دو نسل اقامت در شیراز و سایر شهرهای ایران به تدریج «بومی» می‌شدند.

جعل تبارنامه و وصلت با خاندان‌های اصیل و خوش‌نام ولی رو به انقراض دو روش اصلی برای «بومی شدن» بود. نمونه‌های فراوانی می‌توان ذکر کرد. در اینجا خاندان‌های قوام شیرازی و نواب شیرازی را به‌عنوان مثال‌هایی بارز از این نوع «بومی شدن» بیان می‌کنم:

نیای خاندان قوام شیرازی، ملا آشر یهودی،^{۱۱} در نیمه اول سده هیجدهم میلادی، در کوران فتنه ناشی از تهاجم مثلث روسیه و عثمانی و محمود غلزایی به ایران و سقوط صفویه، از قزوین به شیراز مهاجرت کرد. این زمان مناسبی بود برای رشد و اقتدار وی در این شهر.^{۱۲} آشر در حوالی نیمه سده هیجدهم کدخداباشی محلات حیدری خانه، یعنی نیمی از

8. David Solomon Sassoon, *A History of the Jews in Baghdad*, London: Solomon D. Sassoon, 1949, pp. 127-137.

9. *Encyclopaedia Judaica*, New York: Macmillan, 1971, vol. 14, p. 1415.

۱۰. جان پری، کریم خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: فراز، ۱۳۶۵، ص ۳۴۰.

۱۱. درباره یهودی بودن ملا آشر در دو کتاب زیر مستندات متعدد ذکر کرده‌ام: شهبازی، *زرسالاران*، ج ۲، صص ۴۳۰-۴۳۵؛ شهبازی، *زمین و انباشت ثروت*، فایل چهاردهم: «خاندان قوام شیرازی و یهودیان مخفی».

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/14.htm>

۱۲. در سال ۱۱۵۹ ق. حاجی هاشم کدخداباشی محلات حیدری خانه و خواجه تقی کدخدای محلات نعمتی خانه شیراز بودند. در محرم ۱۱۶۰ ق. / ژانویه ۱۷۴۷ م. نادر شاه افشار گروهی از کلاتران و بزرگان شیراز را کور کرد. در این واقعه، حاجی هاشم تنها از یک چشم کور شد. (فسایی، *فارسنامه*، ج ۱، صص ۵۷۳-۵۷۴) اگر در این زمان حاجی هاشم را میان سال بدانیم، باید متولد حوالی ۱۱۱۲ ق. / ۱۷۰۰ م. باشد.

محلات شیراز، بود.^{۱۳} یکی از علل ترقی ملا آشر، که در شیراز «حاجی هاشم جدیدالاسلام» خوانده می‌شد، وصلت با زنی از خاندان‌های اصیل شیرازی بود. «از خاندان حاج قوام‌الدین شیرازی معروف، مستوره‌ای به عقد ازدواج درآورده... اولاد او نسلأ بعد نسل، به سبب آن مستوره، خود را منسوب به حاجی قوام‌الدین» دانستند.^{۱۴} این «حاجی قوام‌الدین» همان حاج قوام‌الدین حسن تمغاجی، معروف به «حاجی قوام» (متوفی ۷۵۴ ق.)، وزیر نامدار شاه شیخ ابواسحاق اینجو و ممدوح خواجه حافظ شیرازی، است. شهرت خاندان فوق به «قوام شیرازی» از اینروست.

خاندان نواب شیرازی نیز بدینگونه «بومی» شد. فردی به‌نام **جعفرعلی خان** (متوفی ۱۲۳۴ ق. / ۱۸۱۸ م. در شیراز)، که پیش‌تر «صاحب‌منصب» قشون بریتانیا در هند بود، در اواخر سده هیجدهم میلادی چندی در کربلا سکونت گزید. او میرزا حسنعلی طبیب شیرازی، پسر حاج آقاسی بیگ، را، که به همراه خانواده برای زیارت به کربلا رفته بود، فریفت؛ قصه‌ای برای او بافت درباره اصالت خاندان خود، که از تبار فردی به‌نام محمدرضا خان مازندرانی است و این محمدرضا خان سردار شاه پهماسب صفوی بوده که در سفر همایون، پادشاه گورکانی، به ایران به همراه او به هند مهاجرت کرده و به حکومت مچلی بندر رسیده.^{۱۵} جعفرعلی خان با این نیرنگ دختر طبیب ساده‌دل را به زنی گرفت، با آنان به شیراز آمد و در محله میدان شاه، در جوار تکیه حاجی آقاسی بیگ، ساکن شد. کار این خاندان، که در آغاز «نواب هندی» نامیده می‌شد، چنان بالا گرفت که نام حاجی آقاسی بیگ از یادها رفت و تکیه او به «تکیه نواب» شهرت یافت. این حاج آقاسی بیگ، که خاندان نواب خوشنامی او را به غارت برد، آذربایجانی و سرکرده فوج در قشون نادر شاه بود. او به خدمت کریم خان زند آمد، دوست و مصاحب وکیل‌الرعا یا شد؛ و در محله میدان شاه خانه بزرگ و تکیه‌ای

←

مهاجرت آشر به شیراز و استقرار و اقتدارش در این شهر مقارن با تهاجم سه‌گانه پتر روسیه و محمود غلزیایی و ابراهیم پاشای عثمانی به ایران است که به حکومت صفوی و ثبات ایران پایان داد و دورانی از هرج و مرج آفرید. نادر شاه افشار مولود این فتنه است. درباره نقش کانون‌های مرموز انگلیسی-آلمانی حاکم بر روسیه آن زمان و نقش این کانون در صعود نادر سخن گفته‌ام. (زرسالاران، ج ۵، صص ۱۷۵-۱۹۶)

۱۳. بنگرید به زیرنویس ۵۳.

۱۴. میرزا فضل‌الله شیرازی (خاوری)، *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۵. این ادعای خاندان نواب، که گویا نیای‌شان فردی به‌نام محمدرضا خان مازندرانی از سرداران شاه پهماسب صفوی بود و در سال ۹۵۲ ق. با همایون، پادشاه تیموری هند، به هندوستان رفت و همایون حکومت مچلی بندر را به او و اولادش واگذار کرد (فسایی، *فارسنامه*، ج ۲، ص ۱۱۱۳؛ اسماعیل راین، *حقوق‌بگیران انگلیس در ایران*، تهران: جاویدان، چاپ هشتم، ۱۳۶۲، ص ۳۱۰) قصه‌ای بیش نیست. مچلی بندر، که در اصل ماچلی پاتنام نام داشت به معنی «شهر ماهی» و انگلیسی‌ها آن را ماسولی پاتنام Masulipatam می‌خوانند، در نزدیکی مدرس واقع است. این بندر از سده شانزدهم میلادی یکی از بنادر مهم جنوبی هند بود و به همین دلیل یکی از نخستین بنادری بود که کمپانی هند شرقی هلند در سال ۱۶۰۹ دفتر خود را، همزمان با ایران، در آن گشود و نخستین مرکز فعالیت کمپانی هند شرقی انگلیس در شبه قاره هند در سال ۱۶۱۱، یک سال پیش از استقرار در بندر سورت، در آن ایجاد شد. خاندان موهوم محمدرضا خان مازندرانی در دوران همایون شاه نمی‌توانستند نواب مچلی بندر باشند زیرا این بندر در قلمرو سلاطین قطب‌شاهی قرار داشت و در سال ۱۶۸۷، یعنی ۱۴۲ سال پس از مهاجرت ادعایی محمدرضا خان مازندرانی به هند، اورنگ زیب آن را ضمیمه دولت خود کرد. شیخ فضل‌الله مبارک در اکبرنامه نام بزرگان سپاه ۱۲ هزار نفره‌ای را که شاه پهماسب به کمک همایون شاه فرستاد درج کرده است. (*اکبرنامه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵، صص ۳۲۴-۳۲۵) در این فهرست نامی از محمدرضاخان مازندرانی و مازندرانی دیگر نیست. اعضای خاندان‌های سرشناس ایرانی در هند حضور داشته و دارند ولی هیچ یک مانند خاندان نواب مجهول‌النسب نیستند. یک نمونه، بازماندگان خاندان نادر شاه افشارند. در جریان تهاجم قجرها به خاندان نادری در زمان فتحعلی شاه، اسماعیل میرزا، نوه شاه‌افشار، به اتفاق دو پسرعمویش، اسدالله میرزا و جعفر میرزا، از مشهد به هند گریخت. سیر جان ملکم آنان را در پناه خود گرفت و در حیدرآباد دکن مستقر کرد. اسدالله میرزا با خاندان نظام حیدرآباد وصلت کرد و «صاحب تیول و موجب عمده شد.» به‌نوشته سید محمدعلی ایرانی، «از آن وقت شاهزادگان نادری دکن نزد دولت فخریه انگلیس و دولت علییه نظامیه معزز و محترم‌اند.» در سال ۱۹۱۴م. شاهزاده بهبودعلی میرزا نادری ریاست این خاندان را در دکن به دست داشت. (سیر مارتیمر دیوراند، *کتاب نادر شاه*، ترجمه سید محمدعلی ایرانی، دکن: ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م.، ص یا)

ساخت که به «تکیه حاج آقاسی بیگ» مشهور بود. حاج آقاسی بیگ خوشنویس بود و خط سنگ قبر حافظ از اوست.^{۱۶} ملا هاشم جدیدالاسلام (آشر) نژاد پسر و چند دختر داشت. اینان بنیانگذاران خاندان‌هایی هستند که حتی نام بسیاری‌شان را نمی‌دانیم. قوام شیرازی تنها یکی از خاندان‌هایی است که از تبار آشر می‌شناسیم. اگر بازماندگان خویشان و کارگزاران را به شمار این خاندان‌ها بیفزائیم طایفه‌ای پرشمار خواهیم دید. شناخت «طایفه هاشمیه» و وابستگان و تدوین تبارنامه آنان پژوهشی سنگین و ضرور برای شناخت رازهای «تاریخ معاصر» و «تاریخ روز»^{۱۷} ایران است.^{۱۸}

بدینسان، در اواخر دوره زندیه، گروهی مقتدر و منسجم از یهودیان مخفی در شیراز، پایتخت ایران، حضور داشتند. اینان بیش‌تر به کسب و کار در بازار وکیل شیراز مشغول بودند. گویا حرفه خود ملا آشر زرگری بود.^{۱۹} زرگری و صرافیه از حرفه‌های سنتی یهودیان بوده است.^{۲۰}

نفوذ این کانون را از اقتدار ابراهیم، سومین پسر ملا آشر و بنیانگذار خاندان قوام شیرازی، می‌توان دریافت. او که پدرش کدخدای نیمی از محلات شیراز، محلات حیدری خانه، بود و خود در حلقه نزدیکان کلانتر شیراز جای داشت، در پی وفات میرزا محمد کلانتر،^{۲۱} در سال ۱۲۰۰ ق. / ۱۷۸۵ م. با حکم جعفر خان زند کلانتر شیراز شد. دوران فتنه و جنگ داخلی در ایران بود و جعفر خان کفایتی برای اداره امور نداشت. فضایی مناسب بود برای تحکیم اقتدار کانون همبسته فوق، که بر پشتوانه سیاسی و مالی یهودیان بغداد و غرب و کمپانی هند شرقی بریتانیا متکی بود؛ کانونی که

۱۶. به‌نوشته فسایی، جعفرعلی خان پس از استقرار در شیراز ماهیانه ۳۶۰ تومان از «دولت بهیه انگلیس» موجب می‌گرفت و به «احترام» گذران می‌کرد. او در سال ۱۲۳۴ ق. / ۱۸۱۸ م. در شیراز درگذشت. حاصل این وصلت پسری است به‌نام میرزا محمدعلی خان که در بیست سالگی نماینده دولت انگلیس در شیراز شد. او پنج پسر بر جا گذاشت و بدینسان خاندانی پرشمار شاخه گسترده. یکی از آن‌ها حسینقلی خان نواب است که دوست صمیمی اردشیر ریپورت، مسئول شبکه‌های پنهان حکومت هند بریتانیا در ایران و طراح کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی، بود. سید حسن تقی‌زاده به حسینقلی خان نواب ارادت فراوان داشت. به گفته فریدون آدمیت، تقی‌زاده پرورش یافته حسینقلی خان نواب بود و برخی خصوصیات منفی اخلاقی را، از جمله بازکردن پاکت نامه‌های خصوصی و خانوادگی کارکنان سفارت در زمانی که سفیر ایران در بریتانیا بود، از او فرا گرفته بود. (مصاحبه شهبازی با فریدون آدمیت، ۱۷ دی ۱۳۷۴) نواب و تقی‌زاده، هر دو، عضو کمیته‌ای بودند که، پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه، زمام امور ایران را به دست گرفت و بلافاصله شیخ فضل‌الله نوری را به شهادت رسانید. محمود جم با خواهر حسینقلی خان نواب ازدواج کرد و، به‌نوشته مهدی بامداد، ترقی‌اش بعد از این وصلت بود. فرزند این دو، فریدون جم (ارتشبد بعدی) است که داماد رضا شاه (شوهر اول شمس پهلوی) شد. میرزا احمد وقار شیرازی، پسر میرزا محمدشفیع وصال شیرازی، نیز داماد خاندان نواب بود. خاندان گسترده وصال شیرازی، که با اسامی مختلف شناخته می‌شوند، از مروجین طریقت میرزای سکوت بودند. (برای آشنایی با این خاندان بنگرید به: ماهیار نوابی، *خاندان وصال شیرازی*، ۱۳۳۵) زمانی که وقار به دنیا آمد، پدرش، وصال شیرازی، او را نزد میرزای سکوت برد و میرزا او را «احمد» نامید. سپس به همراه برادرش محمود حکیم مدتی در هند، ظاهراً نزد آقاخان محلاتی، بود. پس از بازگشت به ایران، در چهل سالگی، با دختر حسینقلی خان نواب ازدواج کرد. به‌نوشته رکن‌زاده آدمیت، وقار «مانند پدر» در «سلک پیروان میرزای سکوت» بود. (رکن‌زاده آدمیت، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، ج ۵، ص ۸۲۴) خاندان حکمت نیز از طریق وصلت با خاندان نواب خویشاوند است. بنگرید به: شهبازی، *زمین و انباشت ثروت*.

http://www.shahbazi.org/Oligarchy/13.htm#خاندان_نواب

۱۷. واژه‌های «تاریخ معاصر» Contemporary History و «تاریخ روز» Current History را مترادف به کار نمی‌برم. منظورم از «تاریخ معاصر» تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران است؛ مبداء را هر زمان بدانیم. و منظورم از «تاریخ روز» تاریخ سی ساله پس از انقلاب اسلامی است.

۱۸. برای آشنایی ابتدایی با بازماندگان کثیر و متنفذ ملا آشر بنگرید به: فسایی، *فارسنامه*، ج ۲، صص ۹۶۰-۹۷۰. در بخش دوم کتاب *زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارشی جدید در ایران امروز*، با عنوان «بنیان‌های امروز در تاریخ فارس»، کوشیدم شاخه‌های خاندان قوام شیرازی را معرفی کنم. شناخت «طایفه هاشمیه»، که خاندان قوام شیرازی یکی از شاخه‌های آن است، به تحقیقی سنگین و کتابی مستقل نیازمند است.

<http://www.shahbazi.org/Oligarchy/11.htm>

۱۹. مهدی بامداد، *شرح حال رجال ایران*، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ج ۱، زیرنویس ص ۲۲.

۲۰. برای آشنایی با حرفه‌های سنتی یهودیان بنگرید به: شهبازی، *زرسالاران*، ج ۲، صص ۱۵۵-۱۵۷.

۲۱. میرزا محمد کلانتر از زمان فتح شیراز به دست کریم خان زند (۱۱۶۸ ق. / ۱۷۵۴ م.) کلانتر شیراز بود.

«طایفه هاشمیه» رهبری آن را به دست داشت. در زمان لطفعلی خان زند، کار ابراهیم، که اینک حاجی ابراهیم کلانتر خوانده می‌شد، چنان بالا گرفت که در غیاب خان زند حاکم مطلق‌العنان به‌شمار می‌رفت. سرانجام، در سال ۱۲۰۶ ق. / ۱۷۹۱ م.، در زمان لشکرکشی لطفعلی خان زند به اصفهان، حاج ابراهیم کلانتر به کودتا دست زد. او، به تعبیر آقا محمدخان قاجار، «به مدد مشتت بازاری و کاسبکار» شهر شیراز را تصرف کرد^{۲۲} و با دسیسه‌های پیچیده، از جمله خلع سلاح ایلات فارس که مدافع لطفعلی خان زند بودند، نقشی مهم و تعیین‌کننده در صعود خاندان قجر به سلطنت ایفا نمود.^{۲۳}

آقا محمدخان قاجار به پاس نقش حاج ابراهیم کلانتر در صعود او به سلطنت به وی لقب «خانی» اعطا کرد و او را در مقام بیگلریگی فارس منصوب نمود. دو سال بعد، در آغاز سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۴ م. ابراهیم خان به «اعتمادالدوله» ملقب شد و در مسند وزارت بنیانگذار سلطنت قجر جای گرفت. ابراهیم خان اعتمادالدوله چهار سال در خدمت آقا محمدخان قاجار و سپس قریب به چهار سال صدراعظم مقتدر فتحعلی شاه بود. او در این هفت سال نفر دوم حکومت ایران بود و بسیاری از مناصب عالی حکومتی را در میان اعضای خانواده و وابستگان خود تقسیم نمود.

ملا آشر به تنهایی، از قزوین یا بغداد یا هر جای دیگر، به شیراز مهاجرت نکرد. او «یهودی سرگردان»^{۲۴} نبود؛ چنان‌که لقب «ملا» نشان می‌دهد از بزرگان یهود و «خاخام» بود.^{۲۵} ملا آشر در زمان مهاجرت و استقرار در شیراز برادران و خویشان و همراهانی داشت که نام‌شان را نمی‌دانیم. پس از تحکیم اقتدار او در شیراز و دستیابی به منصب کدخدایی محلات پنج‌گانه حیدری‌خانه شیراز، که برابر با نیمی از کلانتری شهر بود، در نیمه دوم سده هیجدهم و نیمه اول سده نوزدهم میلادی خویشان و بستگان دیگری به ایشان پیوستند. در دوران اقتدار حاج ابراهیم کلانتر، به‌ویژه پس از دستیابی او به مقام صدراعظمی «ممالک محروسه ایران»، گروه‌های جدیدی وارد شدند. در دوران اقتدار قوام‌الملک اول نیز آمدند. بعدها هم آمدند. پیش از ملا آشر نیز یهودیان مخفی در ایران فراوان بودند. اینان در شیراز و اصفهان و تهران و کاشان و همدان و مشهد و سایر بلاد ایران استقرار یافتند و شاخه گسترده شدند.

به یک نمونه توجه کنیم: به‌نوشته حبیب لوی، نویسنده تاریخ رسمی یهودیان ایران، ملا آقا بابا بن ملا رحمیم، خاخام بزرگ یهودیان تهران در زمان فتحعلی شاه، «از همان فامیل حاجی ابراهیم کلانتر شیرازی» بود.^{۲۶} ملا آقا بابا در سال ۱۲۳۷ ق. / ۱۸۲۲ م. مسلمان شد و «محمدرضا جدیدالاسلام» نام گرفت. «مسلمان شدن» خاخام بزرگ یهودیان تهران حادثه‌ای کم‌اهمیت نبود و باید کاملاً موجه می‌نمود. لذا، ملا آقا بابا کتابی به عبری در ردّ دین یهود و اثبات اسلام نوشت. این کتاب را، در زمان ناصرالدین شاه، دو یهودی جدیدالاسلام دیگر، آخوند ملا محمدعلی کاشانی ساکن تهران، معروف به ملا آقاجانی، و آقا محمدجعفر جدیدالاسلام، برادرزاده ملا آقا بابا، به فارسی ترجمه^{۲۷} و با نام منقول *الرضائی باقامه الشهود فی رد الیهود* به صورت چاپ سنگی منتشر کردند. این کتاب به «منقول رضایی» معروف است. ملا آقا بابا نیای خاندان‌های سرشناسی است که به‌ویژه در بازار تهران از نفوذ فراوان برخوردار بوده‌اند. به همراه ملا آقا بابا هشتاد خانواده یهودی به اسلام گرویدند.^{۲۸} بدینسان، گروهی جدید به لیگاری مالی دوران قاجاریه افزوده شد. برخی از اینان، تا به امروز در زمره متمول‌ترین بازاریان تهران جای دارند همچون خاندان‌های «م...»، «ز...»، «س...»، «ج...» و غیره.^{۲۹}

۲۲. فسایی، *فارسانه ناصری*، ج ۱، ص ۶۵۴.

۲۳. همان مأخذ، صص ۶۴۵-۶۵۴.

۲۴. شخصیت نمادین و افسانه‌ای در اروپای مسیحی که در سده‌های اخیر الهام‌بخش برخی رمان‌ها و فیلم‌های سینمایی بوده است. بنگرید به:

George Kumler Anderson, *The Legend of the Wandering Jew*, Brown University Press, 1965; University Press of New England, 1991.

۲۵. در دوران قاجاریه، یهودیان ساکن ایران، به تاسی از فرهنگ آن روز جامعه ایرانی، خاخام‌های خود را «ملا» می‌نامیدند.

۲۶. حبیب لوی، *تاریخ یهود ایران*، تهران: کتابفروشی بروخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۵۶۹.

۲۷. منقول *الرضائی باقامه الشهود فی رد الیهود*، ص ۴.

۲۸. بنگرید به: تقی قوامی واعظ (قوام الشریعه)، *منظومه ازهاق الباطل و تبیان الحقیقه*، مؤسسه الهادی، ۱۳۷۴، صص ۷-۹.

۲۹. اسامی خاندان‌های فوق به دلایلی ذکر نمی‌شود.

ساسون‌ها، ایران و تجارت جهانی تریاک

در نیمه اول سده نوزدهم میلادی، فرایند استقرار یهودیان در ایران با مهاجرت خاندان ساسون ابعاد گسترده‌تر یافت. شیخ ساسون بن صالح بن داوود بن یعقوب بن صالح بن داوود، آن‌گونه که سیر سیسل راث، مورخ نامدار یهودی، تبار او را ذکر کرده، در حوالی سال ۱۷۴۹ در بغداد به دنیا آمد. پدرش، صالح بن داوود، از ثروتمندان و بزرگان طایفه یهودی بغداد بود که در جریان طاعون سال ۱۷۷۳ درگذشت. به روایت راث، در این طاعون دو سوم مردم بغداد مردند. بدینسان، ساسون ۲۵ ساله رئیس یهودیان بغداد و صراف باشی والی بغداد شد. عنوان «شیخ» که در اسناد این زمان برایش به کار رفته گویای شیخوخیت اوست. شیخ ساسون چهل سال صراف باشی والیان بغداد، احمد پاشا و سپس سلیمان پاشا (والی پیشین بصره)، بود. او از خاندان گبای، روسای پیشین یهودیان بغداد، زن گرفت. در سال ۱۷۹۳ پسر بزرگش، داوود بن ساسون، به دنیا آمد که بعداً بنیانگذار امپراتوری مالی ساسون‌ها شد.^{۳۰}

در سال ۱۸۲۹ شیخ ساسون هشتاد ساله و پسر ۳۶ ساله‌اش، داوود، از بغداد به بوشهر مهاجرت کردند. در این زمان داوود پاشا والی بغداد بود. درباره علل این مهاجرت روایاتی متناقض ذکر می‌شود. می‌گویند مهاجرت ساسون‌ها به دلیل دشمنی داوود پاشا با ایشان بود و داوود و پدرش شبانه به بوشهر گریختند. این در حالی است که صراف باشی داوود پاشا، عزرا افندی، از خاندان گبای و خویش ساسون‌ها بود. معهداً، حتی سیر سیسل راث نیز معترف است که علت مهاجرت ساسون‌ها می‌تواند نه خصومت داوود پاشا بلکه فرار از خطر طاعون باشد.^{۳۱}

شیخ ساسون در اواخر همان سال ۱۸۲۹ م. / حوالی جمادی‌الثانی ۱۲۴۵ ق. در بوشهر درگذشت. خاندان ساسون قریب به پنج سال در بوشهر، مرکز فعالیت کمپانی هند شرقی بریتانیا در ایران، به واردات کالاهای تجاری از بمبئی به ایران اشتغال داشت و سرانجام در سال ۱۸۳۳ به‌طور کامل در بمبئی مستقر شد.^{۳۲} در آن زمان، بمبئی دومین شهر بزرگ امپراتوری بریتانیا، پس از لندن، بود. از این پس، ساسون‌ها و سایر سران یهودیان بغدادی، در کنار سران طایفه پارسی،^{۳۳} به یکی از دو کانون اصلی مالی-تجاری و سیاسی ذینفوذ در بمبئی بدل شدند. کنیسه الیاهو ساسون، کنیسه اصلی بمبئی، یادگاری از آن دوران است.^{۳۴}

زمانی که دیوید ساسون در بمبئی مستقر شد، تنها یهودی این شهر نبود. در سال ۱۸۳۳ یهودیان ۲۲۴۶ نفر از جمعیت ۲۵۰ هزار نفری بمبئی بودند.^{۳۵} از نامدارترین یهودیان بغدادی، که مرکز فعالیت خود را در هند بریتانیا، به‌طور عمده در بمبئی و سپس کلکته، قرار داده بودند، باید به خاندان‌های عزرا، جودا، گبای، توبی، حی، نسیم، ازقل، کدوری، حییم، آبراهام، موشه، رافائل، شلیم، روبن، داوود و بارزانی‌های موصل اشاره کرد. یعقوب بن زماح بن نسیم در سال ۱۷۷۵، سال‌ها پیش از ساسون‌ها و مهاجرت گسترده یهودیان بغدادی، به هند رفت و به یکی از ثروتمندترین صرافان و تجار هند بدل شد. او در سال ۱۸۳۱ به بغداد بازگشت و در سال ۱۸۴۷ درگذشت.^{۳۶}

معقول این است که مهاجرت ساسون‌ها و یهودیان بغدادی به ایران و هند را نه ناشی از داستان‌سرایی‌های موهوم، چون ستم داوود پاشا، بلکه به دلایل تجاری بدانیم:

این مهاجرت در زمان شکوفایی تجارت ایران و هند و اوج فعالیت کمپانی هند شرقی بریتانیا و سایر کمپانی‌های غربی در بمبئی رخ داد. تجارت جهانی تریاک در آغاز راه و در اوج سودآوری بود. در سال ۱۸۳۲، با سرمایه روچیلدها و سایر

30. Cecil Roth, *The Sassoon Dynasty*, London: Robert Hale Limited, 1941, pp. 21-27.

31. *ibid*, pp. 33-34.

32. *ibid*, p. 36.

۳۳. بنگرید به: عبدالله شهبازی، *سیر اردشیر ریپورتر، سرویس اطلاعاتی بریتانیا و ایران*، بخش دوم: «پارسیان، خاستگاه اردشیر ریپورتر». http://www.shahbazi.org/pages/Reporter_Ardeshirji2.htm

۳۴. بنگرید به: عبدالله شهبازی، «معمای فاجعه بمبئی»، ۹ آذر ۱۳۸۷.

<http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8710.htm>

35. Roth, *The Sassoon Dynasty*, p. 58.

36. *Judaica*, vol. 9, pp. 1224-1225.

خاندان‌های زرسالار یهودی بریتانیا و شرکای انگلیسی و اسکاتلندی آنان، کمپانی جردن ماتسون^{۳۷} در بندر کانتون تشکیل شد و به «غول» تجارت جهانی تریاک بدل گردید. نه تنها زرسالاران لندن و دلان و شرکای بومی آنان در هند و بنادر چین، که بر پایه این تجارت طبقه جدیدی را در هند و خاور دور بنیاد نهادند، و این طبقه از آن زمان تا به امروز زمام اقتصاد و سیاست آسیای جنوب شرقی را در دست دارد، بلکه تجار بزرگ بندر بوستن آمریکا نیز به تجارت تریاک با چین روی آوردند. کمپانی‌های بزرگ آمریکایی، چون پرکینز و فوربس و راسل، سودهای عظیم کسب می‌کردند. ثروت عظیم ناشی از تجارت جهانی تریاک در بنیاد پیدایش طبقه‌ای قدرتمند در ایالات متحده آمریکا قرار گرفت که به «الیگارشی بوستن» موسوم است. به‌نوشته دیوید اون، چند ساعت فعالیت در بازار چین به معنای هزاران دلار سود بود.^{۳۸} حتی کشتی‌هایی که در این تجارت دریایی شرکت می‌کردند، هم از طریق انتقال تریاک هم از طریق انتقال اخبار آخرین قیمت‌ها، سودهای عظیم کسب می‌کردند.^{۳۹} به این دلیل، پنج سال پس از تأسیس کمپانی جردن ماتسون، همان کانون در سال ۱۸۳۷ کمپانی کشتی‌رانی P&O^{۴۰} را تشکیل داد و در سال ۱۸۶۵ کورپوراسیون بانکی هنگ‌کنگ شانگهای (HSBC) را.^{۴۱} این دو تا به امروز از بزرگ‌ترین مؤسسات جهان در حوزه فعالیت خود به‌شمار می‌روند.^{۴۲}

یهودیان بغدادی به سرعت به این موج پیوستند و در دهه ۱۸۳۰ امپراتوری مالی ساسون‌ها را بنیان نهادند. تا آن زمان

37. http://en.wikipedia.org/wiki/Jardine_Matheson_Holdings

38. David Edward Owen, *British Opium Policy in China and India*, New Haven: Archon Books, 1968, p. 197.

39. *ibid*, p. 198.

40. http://en.wikipedia.org/wiki/Peninsular_and_Oriental_Steam_Navigation_Company

41. http://en.wikipedia.org/wiki/The_Hongkong_and_Shanghai_Banking_Corporation

۴۲. دکتر جان کولمن، کارشناس بازنشسته سرویس اطلاعاتی بریتانیا در زمینه مواد مخدر، در بررسی «الیگارشی بوستن» بر پیشینه روابط خاندان‌های بزرگ بوستن با کمپانی هند شرقی بریتانیا و مجتمع بانکی هنگ‌کنگ شانگهای HSBC تأکید می‌کند. او می‌نویسد: «بسیاری از خاندان‌های مشهور [بوستن] از سال‌ها پیش همکاری با بانک هنگ‌کنگ و شانگهای را، که هم اکنون نیز محل تطهیر میلیاردها دلار پول حاصل از تجارت تریاک چین است، آغاز نموده‌اند. اسامی افرادی مانند فوربس، پرکینز و هائوای در سوابق کمپانی هند شرقی مندرج است. این آمریکاییان "اصیل" کمپانی راسل را تأسیس کردند و علاوه بر فعالیت اصلی‌شان، تجارت تریاک، به فعالیت‌های دیگری چون حمل و نقل دریایی میان چین و آمریکای جنوبی، اشتغال داشتند... در سال ۱۸۳۳ دربار بریتانیا و کمپانی هند شرقی... انحصار تجارت برده در این مسیر را به آنان اعطا کرد. شهر بوستن پیشینه افتخارآمیز خود را به تجارت پنبه و تریاک و برده‌مدیون است... من در لندن به اسنادی دست یافتم که خاندان‌های بازرگان بوستن را به عنوان مهم‌ترین پشتیبانان سلطنت بریتانیا در ایالات متحده معرفی کرده بود. نام جان موری فوربس، به عنوان "اصیل"ترین فرد بوستن، در گزارش‌های ایندیا آفیس و در پیشینه بانکی او در هنگ‌کنگ مضبوط است... پسر فوربس نخستین آمریکایی بود که... در هیئت مدیره معتبرترین بانک مواد مخدر جهان، یعنی بانک هنگ‌کنگ و شانگهای، عضویت یافت...» (دکتر جان کولمن، کمیته ۳۰۰، کانون توطئه جهانی، ترجمه یحیی شمس، تهران: فاخته، ۱۳۷۳، صص ۱۵۸-۱۵۹)

Dr. John Coleman, *Conspirators' Hierarchy: The Story of the Committee of 300*, American West Publishers, 1992, pp. 136-137.

جان کولمن در دوران کار طولانی خود در سرویس اطلاعاتی بریتانیا در زمینه مواد مخدر اطلاعات فراوانی از گروه‌های ذینفوذ و قدرتمند به دست آورده ولی این اطلاعات بعضاً ناب با پیشداوری‌های گاه افراطی و نامعقول آمیخته شده. در کتاب کمیته ۳۰۰ با یک اثر پژوهشی سروکار نداریم، بلکه با نظرات یک کارشناس بازنشسته اطلاعاتی مواجهیم که اطلاعات ارزشمند خود را، گاه آشفتگی و اغراق آمیز، عرضه کرده است. او می‌نویسد: «تمام آگاه‌هایی که من در این کتاب فراهم آورده‌ام، حاصل سال‌ها پژوهش و مبتنی بر منابع غیرقابل تردید اطلاعاتی است. در اینجا درباره هیچ نکته‌ای اغراق‌گویی نشده است. این‌ها حقایق دقیقی هستند و نباید در دام تبلیغات دشمن، که آن‌ها را غیرواقعی معرفی می‌کند، گرفتار شد.» (ترجمه فارسی، ص ۷۸) این اغراق‌ها وجود دارد ولی از ارزش بسیاری از اطلاعات مهم مندرج در کتاب کولمن نمی‌کاهد. در کوران پژوهش خود، در سال ۱۳۷۳ از طریق ترجمه فارسی، با کتاب کمیته ۳۰۰ آشنا شدم. اطلاعات کولمن به شکلی عجیب منطبق با یافته‌هایی بود که تا آن زمان به آن رسیده بودم. در جریان پژوهش طولانی من، از سال ۱۳۷۰، منابع مهم دیگری نیز منتشر شده، مانند کتاب‌های استفن دوریل درباره تاریخ سرویس اطلاعاتی بریتانیا، که یافته‌های مرا مورد تأیید قرار می‌دهد.

تریاک هند در انحصار انگلیسی‌ها و تریاک ترکیه در انحصار آمریکایی‌ها بود.^{۴۳}

ساسون‌ها، در مشارکت با زرسالاران پارسی هند، ایران را به حوزه فعالیت خود بدل کردند. از آغاز دهه ۱۸۷۰ میلادی، با صعود میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت، کشت گسترده تریاک در ایران آغاز شد^{۴۴} و به دلیل مرغوبیت بیش‌تر جایگاهی بزرگ در بازار جهانی به دست آورد. دکتر نلیگان می‌نویسد:

تریاک مرغوب ایرانی تنها پس از سال ۱۸۷۰ شناخته شد و بازار قابل توجهی در لندن و خاور دور به دست آورد. سودآوری این تریاک چنان عظیم بود که سبب شد کشاورزان بخش بزرگی از اراضی غله‌کار خود را به کشت تریاک اختصاص دهند. در همین سال خشکسالی پدید آمد که قحطی سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۲ را سبب شد. پس از این ماجرا، کشت خشخاش کند شد ولی در سال ۱۸۸۰ مجدداً افزایش چشمگیر یافت. [ابتدا،] کشت خشخاش به‌طور عمده در استان اصفهان رواج داشت... هم اکنون تریاک در ۱۸ استان از ۲۶ استان ایران کشت می‌شود و مساحتی حدود ۴۰۰ هزار مایل مربع را به خود اختصاص داده است. اصفهان، فارس و خراسان مناطق اصلی کشت تریاک در ایران‌اند... مرغوبیت تریاک در درجه اول بر اساس میزان مرفین و در درجه دوم بر اساس میزان کودوئین آن ارزیابی می‌شود. تریاک ایران از نظر دارا بودن مقدار معتنابهی مرفین و کودوئین حائز اهمیت است. لذا، تریاک ایران در بازار لندن مانند تریاک ترکیه از قیمت بالایی برخوردار است. از نظر کودوئین تریاک ایران مقام اول را داراست و از نظر مرفین در ردیف دوم، میان تریاک ترکی و تریاک هندی، قرار دارد.^{۴۵}

پس از سال ۱۸۵۹ و جنگ دوم تریاک، که دولت چین مجبور شد به دلیل فشار نظامی ارتش خصوصی قاجاق‌چیان تریاک و قدرت‌های غربی واردات تریاک به سرزمین خود را قانونی کند، تمامی خانواده ساسون در سواحل چین مستقر شدند و از نخستین تجاری بودند که پس از بازشدن درهای ژاپن به این کشور راه یافتند.^{۴۶} توماس تیمبرگ در پژوهش خود، «یهودیان بغدادی در بنادر هند»، می‌نویسد:

بیش‌تر ثروت‌های کلان تجار هند در اوایل و نیمه سده نوزدهم بر شالوده تجارت تریاک بنا نهاده شده. این امر علاوه بر یهودیان شامل دو خاندان بارونت پارسی (جهانگیر و جی‌جی‌بهای) و نیز خوجه‌های اسماعیلی... نیز می‌شود.

بنیادهای دیوید ساسون در بمبئی و عزرا در کلکته، دو بنیاد اصلی یهودیان بغدادی، بر شالوده تجارت تریاک شکل گرفت. با افول تجارت تریاک، یهودیان بغدادی به تجارت پنبه و کنف روی آوردند. دو مجتمع بزرگ متعلق به ساسون‌ها، بنیاد دیوید ساسون و بنیاد الیاس ساسون، پس از تجارت پنبه به احداث اسکله و تأسیس کارخانه‌های نساجی نیز پرداختند. تیمبرگ تأکید می‌کند که این فعالیت‌ها به تمامی یهودیان هند ربط نداشت. «شاهزادگان تجاری»^{۴۷} یهودی در هند تنها شامل چهل خاندان می‌شد در جامعه‌ای که اعضای آن ۵۰۰۰ خانوار بود. معهدا، زرسالاران یهودی بغدادی بر تمامی شئون جامعه یهودی هند نظارت داشتند. این امر بدون واکنش در میان یهودیان فرودست نبود. برای نمونه، در کلکته یکی از تحصیل‌کردگان یهودی به نام عزرا عراقی^{۴۸} به مبارزه با سبطه زرسالاران

۴۳. بنگرید به:

Charles Clarkson Stelle, *Americans and The China Opium Trade in The Nineteenth Century*, The University of Chicago, 1938, Arno Press, 1981, 157 pages.

۴۴. بنگرید به: عبدالله شهبازی، «ساسون‌ها، سپهسالار و تریاک ایران»، *مطالعات سیاسی*، کتاب اول، ۱۳۷۰، صص ۱۲۵-۱۳۹.
<http://www.shahbazi.org/pages/Sassoon.htm>

45. A. R. Neligan, *The Opium Question, with Special Reference to Persia*, London: John Bale, Sons & Danielsson, Ltd., 1927, pp. 13-17.

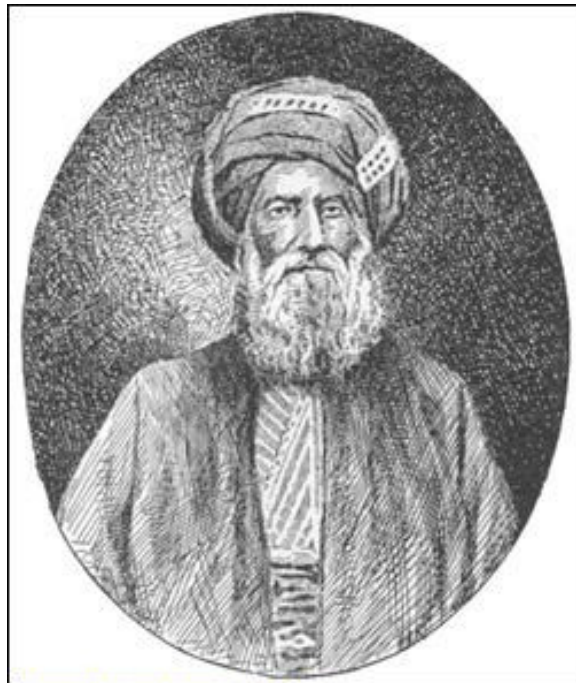
46. Anthony Allfrey, *Edward VII and his Jewish Court*, London: Weidenfeld & Nicolson, 1991, p. 51.

47. Merchant Princes

48. Ezra Arakie (1875-1942)

یهودی برخاست. این پدیده در بمبئی مشاهده نشد زیرا اقتدار ساسون‌ها بسیار فراتر از اقتدار بنیاد عزرا در کلکته بود.^{۴۹} پیدایش امپراتوری تجاری-مالی یهودیان بغدادی، و نیز پارسیان، بدون پیوند سیاسی با استعمار بریتانیا ممکن نبود. در سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم میلادی، سران طایفه پارسی هند و یهودیان بغدادی دو پایگاه اصلی استعمار بریتانیا در هند، ایران و خاور دور به‌شمار می‌رفتند. این پیوند در سرکوب خونین «انقلاب بزرگ هندوستان»، معروف به «موتینی بزرگ» (۱۸۵۷)، که با مشارکت فعال مسلمانان و هندوها رخ داد،^{۵۰} مشهود است. دیوید سولومون ساسون می‌نویسد:

دیوید ساسون در زمان موتینی هند خدمات بزرگی به حکومت بریتانیا کرد که لرد الفینستون، فرماندار بمبئی، به خوبی از آن مطلع بود. او در ضیافتی که دیوید ساسون در ۲۸ فوریه ۱۸۵۹ برگزار کرد، در سخنرانی خود گفت: ما نباید فراموش کنیم که در زمان موتینی از میان همه آنان که به ما کمک کردند، یهودیان نخستین کسانی بودند که لوح «وفاداری» را ارسال نمودند که در رأس همه دیوید ساسون امضا کرده بود و موجب خرسندی عظیم ما شد.^{۵۱}



داوود ساسون

49. Thomas A. Timberg [ed.], *Jews in India*, India: Vikas Publishing House, 1986, p. 273-274.

اختلاف طبقاتی در یهودیان بغداد نیز فاحش بود. طبق گزارش مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۰ ج. لوریمر، سرکنسول بریتانیا در بغداد، که هارون داوود شوهرت یهودی مترجم کنسولگری تنظیم کرده، در این زمان شمار یهودیان بغداد ۶۰ هزار نفر تخمین زده می‌شد که حدود ۴۰ هزار نفر آن‌ها در شهر بغداد سکونت داشتند. یهودیان بغداد به چهار طبقه تقسیم می‌شد: اول، یهودیان بسیار ثروتمند که به تجارت و صرافی اشتغال داشتند. اینان ۵ درصد جامعه یهودی بغداد را در برمی‌گرفتند. دوم، طبقه متوسط شامل تجار خرده‌پا و غیره که حدود ۳۰ درصد بودند. سوم، یهودیان فقیر که ۶۰ درصد یهودیان بغداد را در بر می‌گرفتند. چهارم، گدایان که ۵ درصد بودند.

Nissim Rejwan, *The Jews of Iraq, 3000 Years of History and Culture*, London: Weidenfeld and Nicolson, 1985, pp. 194-195.

۵۰. بنگرید به: شهبازی، «ایران و انقلاب ۱۸۵۷ هند»، *زرسالاران*، ج ۱، صص ۱۹۱-۲۰۵.

51. Sassoon, *A History of the Jews in Baghdad*, p. 208.

در زمان مهاجرت دیوید ساسون به بمبئی سرشناس‌ترین و ثروتمندترین سرمایه‌دار این شهر تاجری پارسی به نام هرمزجی بهمن‌جی وادیا بود که در همان سال ۱۸۳۳ درگذشت. ثروت او را در زمان مرگش دو میلیون پوند تخمین می‌زنند.^{۵۲} هسته اولیه زرسالاری پارسی را سه خاندان وادیا، ردی‌مانی و کاما شکل دادند و کمی بعد خاندان‌های جی‌جی‌به‌های و تاتا نیز افزوده شدند. به تعبیر سیر سیسیل راث، مورخ رسمی خاندان ساسون، «معاصر بزرگ» دیوید ساسون، در زمان استقرار او در بمبئی، سیر جمشیدجی جی‌جی‌به‌های (۱۷۸۳-۱۸۵۹)، زرسالار نامدار پارسی، بود.^{۵۳} سیر جمشیدجی جی‌جی‌به‌های و دیوید ساسون را بزرگ‌ترین تجار تریاک شرق در سده نوزدهم می‌دانند.

به‌نوشته سیر سیسیل راث، در سال‌های نخست ورود به بمبئی تا اوایل دهه ۱۸۴۰، دیوید ساسون در مقایسه با ثروتمندان پارسی، شخصیت مهمی به‌شمار نمی‌رفت، در نهادهای عالی شهر حضور نداشت و نامش، و نام هیچ یهودی دیگر، در فهرست رجال درجه اول شهر مندرج نبود. کار دیوید ساسون در آغاز واردات منسوجات انگلیسی به ایران و صادرات کالاهای ایران به بمبئی و فروش آن به تجار انگلیسی برای انتقال به اروپا بود. دیوید ساسون می‌توانست در این زمینه با کمپانی‌های اروپایی رقابت کند زیرا از کشورهایی که با آن‌ها تجارت می‌کرد شناخت دست اول داشت، با اوضاع محلی آشنا بود، به زبان‌های مختلف محلی، از جمله فارسی، تکلم می‌کرد و دارای طرفین تجاری قابل اعتماد، به‌ویژه یهودیان، در همه مراکز بومی بود. از اینرو، «تجارخانه ساسون» به سرعت گسترش یافت تا بدانجا که در مدت کوتاهی به «بزرگ‌ترین مؤسسه هندی فعال در تجارت منطقه خلیج فارس» بدل شد و بخش مهمی از تجارت هند غربی با ایران و بین‌النهرین را به دست گرفت.^{۵۴}

راث تجارت تریاک با چین را «نقطه عطف» در تاریخ بنیاد ساسون می‌داند. دیوید ساسون هشت پسر و شش دختر داشت. او از سال ۱۸۴۴ به تدریج هفت پسرش را در بنادر مهم تجاری چین مستقر کرد. ساسون‌ها از بندر کانتون شروع کردند، که در زمان خود مهم‌ترین مرکز قاچاق تریاک به چین به‌شمار می‌رفت، سپس در هنگ‌کنگ، که به‌تازگی به امپراتوری بریتانیا منضم شده بود، و سرانجام در شانگهای مستقر شدند. راث می‌افزاید: به دلیل تلاش و ابتکار برادران ساسون «پرسودترین بخش تجارت هند بریتانیا با چین و سرزمین‌های ماوراء چین و سپس بخش مهمی از تجارت مستقیم انگلستان با خاور دور» در دست کمپانی «دیوید ساسون، پسران و شرکا»^{۵۵} قرار گرفت. این کالاهای پرسود شامل تریاک، منسوجات و الیاف پنبه‌ای بود. بنیاد ساسون چنان گسترده شد که علاوه بر شعبه‌های شانگهای، کانتون و هنگ‌کنگ نمایندگی‌هایی در یوکوهاما، ناکازاکی و سایر شهرهای ژاپن دائر کرد. این شعب و نمایندگی‌ها را اعضای خانواده یا وابستگان آن‌ها اداره می‌کردند. شعبه دیگری نیز در کلکته تأسیس شد که به تجارت با شرق هندوستان و چین اختصاص داشت. سیر سیسیل راث معترف است که این تجارت تریاک با چین بود که بنیاد ساسون را به مقام یکی از بزرگ‌ترین کمپانی‌های هند بریتانیا ارتقاء داد. در سال ۱۸۵۴ دیوید ساسون «میلیونر» به‌شمار می‌رفت و در زمان مرگ (۱۸۶۴) ثروتش بسیار فراتر از آن زمان بود.^{۵۶} به‌نوشته الفری، دیوید ساسون در زمان مرگ پنج میلیون پوند ثروت بر جای نهاد.^{۵۷} برای درک اهمیت این ثروت، توجه کنیم که ده سال بعد، در زمان صادرات دیزرائیلی، دولت بریتانیا با دریافت چهار میلیون پوند وام از لرد روچیلد سهام کمپانی کانال سوئز را خرید.

با مرگ دیوید، ریاست بنیاد ساسون به پسر بزرگش عبدالله رسید که بعداً نام انگلیسی «آلبرت» را بر خود نهاد و به سیر آلبرت ساسون^{۵۸} معروف شد. همسر وی از خاندان یهودی بغدادی موشه (موسی) بود. آلبرت، برخلاف پدر سستی و شرقی‌اش، اروپایی‌منش بود. او فعالیت‌های بنیاد ساسون را در دو بازار اصلی آن، چین و ایران، توسعه داد. به‌نوشته

52. Roth, *The Sassoon Dynasty*, p. 42.

53. بنگرید به: عبدالله شهبازی، سیر اردشیر ریپورتر، سرویس اطلاعاتی بریتانیا و ایران، بخش دوم: «پارسیان، خاستگاه اردشیر ریپورتر».
http://www.shahbazi.org/pages/Reporter_Ardeshirji2.htm

54. Roth, *The Sassoon Dynasty*, pp. 45-46.

55. David Sassoon, Sons, & Co.

56. Roth, *ibid*, pp. 47-49.

57. Allfrey, *ibid*, p. 52.

58. Sir Albert (Abdullah) Sassoon (1818-1896)

راث، در دوران سی ساله ریاست آلبرت بر بنیاد ساسون، «رشد این فعالیت‌ها به بالاترین حد و نام بنیاد ساسون به اوج شهرت رسید.»^{۵۹}

نام سِر آلبرت (عبدالله) ساسون با نام **میرزا حسین خان سپهسالار**، کارگزار بزرگ ساسون‌ها و زرسالاران پارسی، و تحولات «دوران سپهسالار» و پس از آن در ایران، پیوند ژرف دارد. حکومت هند بریتانیا در سال ۱۸۶۷ به عبدالله ساسون نشان «ستاره هند» را اعطا شد و چهار سال بعد، در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، ناصرالدین شاه «نشان شیر و خورشید» را «به پاس فعالیت او در ایران و خدماتش به گسترش تجارت ایران» به آلبرت ساسون اعطا نمود. از سال ۱۸۷۲، سِر آلبرت ساسون بیشتر اوقات خود را در انگلستان می‌گذرانید که از این زمان مرکز بنیاد ساسون به‌شمار می‌رفت.^{۶۰} آلبرت ساسون در سال ۱۸۷۲ «شهبسوار امپراتوری بریتانیا» (شوالیه) شد و در سال ۱۸۸۰ عنوان موروثی «بارونت کنزینگتون گور» را دریافت نمود. در سال ۱۹۰۹، در مراسم پنجاهمین سال انضمام رسمی حکومت هند به سلطنت بریتانیا، عنوان موروثی «بارونت بمبئی» به یعقوب الیاس ساسون اعطا شد.^{۶۱}



سِر آلبرت عبدالله ساسون

در این زمان ساسون‌ها به یکی از خاندان‌های درجه اول «الیگارش‌های جهانی» بدل شده و با خاندان سلطنتی و آریستوکراسی بریتانیا و خاندان‌های زرسالار یهودی غرب، به‌ویژه با خاندان روچیلد، پیوند نزدیک داشتند. ادوارد، ولیعهد ملکه ویکتوریا که بعداً با نام ادوارد هفتم پادشاه بریتانیا شد، در سفر سال ۱۸۷۵ به هندوستان، در کاخ سِر آلبرت ساسون در بمبئی، موسوم به «سانس سوچی»، میهمان وی شد. این در حالی است که ملکه ویکتوریا، مادر ادوارد، و لرد سالیسبوری، وزیر امور خارجه، به دلیل عدم معاشرت ادوارد با هندیان در جریان این سفر به شدت به وی معترض بودند. در سال بعد، سِر آلبرت ساسون در کاخ فوق از لرد نورثبروک، نایب‌السلطنه هند، پذیرایی «افسانه‌ای» کرد. در این

59. Roth, *ibid*, p. 75.

60. *ibid*, pp. 88-90.

61. *ibid*, pp. 105-106.

میهمانی ۱۴۰۰ نفر، از جمله تمامی مهاراجه‌های هند، حضور داشتند.^{۶۲}

این لرد نورثبروک کسی نیست جز **توماس بارینگ**^{۶۳} بانکدار نامدار بریتانیا، شریک روچیلدها و از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در تجارت جهانی تریاک. او از مه ۱۸۷۲ تا آوریل ۱۸۷۶ فرمانفرمای کل و نایب‌السلطنه هندوستان بود و در دوران حکومت او بود که، اندکی پس از **قحطی بزرگ ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م.** در ایران،^{۶۴} قحطی بزرگ سال ۱۸۷۴ در بنگال رخ داد. این دو قحطی، که به بهای جان میلیون‌ها انسان، از جمله سه میلیون نفر یعنی یک سوّم جمعیت ایران، تمام شد، حلقه‌های بزرگ از سلسله قحطی‌هایی است که به دلیل سیاست گسترش کشت تریاک رخ داد. به‌نوشته مارگارت گلداسمیت، کشت تریاک در هند با اعمال قهر رواج یافت و کمپانی هند شرقی، حتی در زمان قحطی، کشاورزان فقیری را که غله کاشته بودند مجبور می‌کرد اراضی کشت شده را شخم زند و به جای آن خشخاش بکارند.^{۶۵} باکلند می‌نویسد: لرد نورثبروک در زمان قحطی بنگال حاضر نشد صادرات گندم از هند را متوقف کند ولی در عوض مقادیر عظیمی برنج از چین برای قحطی‌زدگان وارد کرد.^{۶۶}

آنتونی الفری سفر ادوارد به هند را سرآغاز ورود ساسون‌ها به «حلقه خصوصی» او می‌داند. می‌نویسد: در سال ۱۸۷۵ ادوارد ۳۵ ساله راهی هند شد و در آنجا با «خانواده عجیب و مرموز ساسون» آشنا شد که به «روچیلدهای شرق» شهرت داشتند. با گشایش کانال سوئز، دولت بریتانیا با اهداء عنوان شوالیه‌گری و شهروندی افتخاری لندن به آن‌ها سیطره ایشان را بر شرق به رسمیت شناخت. سیر آلبرت عبدالله ساسون با پذیرایی مجلل از ادوارد در بمبئی، ولیعهد را به خود علاقمند کرد. برادران او، آرتور و روبن، در این زمان در لندن بودند. آلبرت نیز پس از مدتی به آن‌ها پیوست. الفری می‌افزاید:

جامعه اشرافی لندن باحیرت، و در مواردی با نفرت، این زرسالاران را که بوی تند شرقی می‌دادند به درون خود پذیرفت و مشارکت آنان در تجارت پرسود تریاک برای‌شان هیچ تحقیری به همراه نیاورد.

آرتور طاس و سیه‌چرده، به همراه همسر زیبایش لوئیز، خواهر زن لئوپولد روچیلد، در اسکاتلند به پرورش گوزن و باقره سرگرم بود. روبن ساسون، که اهدای گرانبهاترین هدایا به ادوارد تفریح ساده‌اش بود، تا زمانی که به دلیل بیماری نقرس خانه‌نشین شد، یکی از همراهان دائم ادوارد بود. پسر سیر آلبرت ساسون، که به افتخار ادوارد «ادوارد آلبرت» نامیده شد، در سال ۱۸۸۷ با دختر بارون گوستاو روچیلد و نوه بارون جیمز یاکوب روچیلد فرانسه، ازدواج کرد. از این پس این دو نیز از نزدیکان ادوارد بودند.^{۶۷} رابطه روبن ساسون با ادوارد ولیعهد، که «پرنس ولز» لقب داشت، چنان صمیمانه بود که در زمان بازی بریج ادوارد را چنین خطاب می‌کرد: «ولز، نوبت تو است!»^{۶۸} به‌نوشته سیر سیسیل راث، ادوارد از طریق روچیلدها هرگونه اطلاعاتی که می‌خواست از مسایل مالی و سیاسی و بین‌المللی کسب می‌کرد و از طریق ساسون‌ها می‌توانست منبعی غنی از اطلاعات درباره مسایل هند و خاور دور به دست آورد.^{۶۹} باید سخن راث را کامل کنم و ایران را به «حوزه اطلاعاتی ساسون‌ها» بیفزایم.

62. Allfrey, *ibid*, p. 52; Roth, *ibid*, pp. 84-85.

63. Thomas George Baring, 1st Earl of Northbrook (1826–1904)

۶۴ تأثیر بنیادین قحطی ۱۲۸۸ ق. بر ساختار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران تاکنون مورد مطالعه جدی قرار نگرفته. در «ساسون‌ها، سپهسالار و تریاک ایران» و سرآغاز رساله «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی» و «نظریه توطئه» درباره این قحطی سخن گفته‌ام. پژوهش کامل من در این زمینه هنوز منتشر نشده. برای آشنایی بیشتر بنگرید به: شوکو او کازاکی، «قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ در ایران»، ترجمه هاشم رجبزاده، آئینه، سال دوازدهم (۱۳۶۵)، شماره ۱-۳، صص ۲۸-۴۱؛ احمد سیف، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳، صص ۲۵۴-۲۷۱. در بررسی علل قحطی بزرگ، او کازاکی اهمیت کشت تریاک را نادیده می‌گیرد و سیف بر آن تأکید می‌کند. ولی هر دو در زمینه پیامدهای فاجعه‌آمیز و منحصربه‌فرد این قحطی اشتراک نظر دارند.

65. Margaret Goldsmith, *The Trail of Opium, The Eleventh Plague*, London: Robert Hale, 1939, p. 50.

66. C. E. Buckland, *Dictionary of Indian Biography*, London: Swan Sonnenschein & Co, 1906, p. 318.

67. Allfrey, *ibid*, pp. 10-11.

68. Roth, *ibid*, p. 154.

69. *ibid*, p. 148.



ادوارد هفتم، پادشاه بریتانیا، و حلقه خصوصی دوستانش در شکارگاه:

نفر اول در سمت راست (با عصا) سِر آرتور ساسون (۱۸۴۰-۱۹۱۲) است.

سِر آرتور ساسون از اعضای اصلی هیئت مدیره بانک هنگ کنگ شانگهای HSBC

و از مالکان بانک شاهنشاهی ایران (بانک شاهی) بود و از صمیمی ترین دوستان ادوارد هفتم از دوران ولیعهدی او.

به نوشته سِر سیسیل راث، مورخ نامدار یهودی، علاوه بر جاذبه فردی و مالی سِر آرتور ساسون،

یکی از مهم ترین علل صمیمیت ادوارد هفتم با وی همسر زیباروی آرتور بود. ادوارد هر ساله در فصل پائیز در کاخ ییلاقی آرتور ساسون به سر می برد و وی را «آرتور عزیز» خطاب می کرد.

جایگاه رفیع ساسون ها در ساختار امپراتوری بریتانیا طبعاً اقتدار سیاسی کم نظیر نیز به همراه داشت تا بدان جا که آنان را به تکیه گاه رجال سیاسی و در مواردی حتی سلاطین منطقه بدل کرد. صرف نظر از نقش ساسون ها و شرکای پارسی ایشان در برکشیدن میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت در ایران (۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م.)، باید به ماجرای صعود ترکی بن سعید، سلطان آل بوسعیدی و نیای قابوس، سلطان کنونی عمان،^{۷۰} اشاره کرد. به نوشته سِر سیسیل راث، ترکی^{۷۱} سال ها در هند تبعید بود. او برای جلب حمایت به خاندان ساسون روی آورد که در عمان فعالیت تجاری گسترده داشتند. ساسون ها نه تنها همدردی نشان دادند بلکه به حمایت برخاستند. او به سلطنت رسید و کوشید تا کشور خود را تحت قیمومیت بریتانیا قرار دهد. برای این منظور به انگلیس رفت و در لندن و برایتون میهمان ساسون ها شد.^{۷۲}

ماجرا به آن سادگی که سِر سیسیل راث بیان کرده نیست. در سال ۱۲۸۵ ق. در عمان شورش رخ داد و سلطان ثوینی بن سعید بن سلطان، برادر بزرگ ترکی، به قتل رسید. شورشیان با یکی از اعضای شاخه دیگر از عشیره آل بوسعیدی به نام عزّان بن قیس بن عزّان بیعت کردند و او با نام «امام عزّان» حکومت را به دست گرفت. در این زمان، ترکی بن سعید،

۷۰. سلطان قابوس یازدهمین فرد از خاندان آل سعید، یا آل بوسعیدی، است که بر عمان حکومت می کند. حکومت آل بوسعیدی در سال ۱۷۴۱ م. پس از جنگ های طولانی به دست امام احمد بن سعید تأسیس شد. تبارنامه سلطان قابوس به شرح زیر است: قابوس بن سعید بن تیمور بن فیصل بن ترکی بن سعید بن سلطان بن احمد.

۷۱. سِر سیسیل راث به اشتباه نام این فرد را «برغش بن سعید» نوشته. برغش، دومین سلطان آل بوسعید زنگبار، در هند تبعید نبود و این فرد ترکی بن سعید، برادر برغش و نیای سلطان قابوس، است.

72. Roth, *ibid*, pp. 131-132.

به دلیل مخالفت با برادرش، سلطان ثوینی بن سعید، و سپس برادرزاده‌اش، سلطان سالم بن ثوینی، در بندر عباس و بوشهر و سپس هند به سر می‌برد.^{۷۳} استعمار بریتانیا حکومت امام عزّان را با منافع خود در منطقه مغایر می‌دید و با آن مخالف بود. با سرمایه‌گذاری و حمایت خاندان ساسون، آن‌گونه که راث نگاشته، ترکی به عمان بازگشت و جنگ با عزّان را آغاز کرد. سرانجام، عزّان به قتل رسید و ترکی سلطان شد.^{۷۴} بدینسان، با چهره‌ای اقتدارآمیز از خاندان ساسون مواجه می‌شویم؛ امپراتوری مالی که اینک حکومت تعیین می‌کند. قتل امام عزّان و صعود سلطان ترکی در عمان مقارن با صعود میرزا حسین خان سپهسالار در ایران است.^{۷۵}

با توجه به این پیوندهای دیرین و عمیق خاندان سلطان قابوس، سفر دریایی او به ایران، با کشتی شخصی، و ورود او به ایران چند ساعت پس از مراسم تنفیذ احمدی‌نژاد به‌عنوان دهمین رئیس‌جمهور ایران (۱۳/۵/۱۳۸۸)، عادی نمی‌نماید. توجه کنیم که این اولین سفر سلطان عمان به جمهوری اسلامی ایران در سی ساله پس از انقلاب بود. در آن زمان، برخی تحلیل‌گران سیاسی به این امر توجه کردند.^{۷۶}

73. J. B. Kelly, *Britain and the Persian Gulf, 1795-1880*, Oxford: Clarendon Press, 1968, pp. 539-540, 552-553, 650-651, 658, 703-708.

۷۴. بنگرید به مقالات زیر:

http://wapedia.mobi/fa/سعید_بن_سلطان_بن_احمد
http://fa.wikipedia.org/wiki/ثوینی_بن_سعید_بن_سلطان
http://fa.wikipedia.org/wiki/سالم_بن_ثوینی_بن_سعید
http://fa.wikipedia.org/wiki/عزّان_بن_قیس_بن_عزّان
http://fa.wikipedia.org/wiki/ترکی_بن_سعید_بن_سلطان
http://wapedia.mobi/fa/برغش_بن_سعید_بن_سلطان

۷۵. پیش‌تر نوشتیم: «بهمن جی مانکجی داروخاناوالا و برادرش، سهرابجی، در سال ۱۸۷۵ در زنگبار مستقر شدند و در دربار برغش بن سعید، دومین سلطان آل بوسعیدی، و سپس در دربار فیصل، سلطان بعدی، نفوذ فراوان یافتند. در آن زمان زنگبار در قلمرو عمان و حکومت آل بوسعیدی بود. برادران پارسی فوق در استیلای بریتانیا بر زنگبار (۱۸۹۱) نقش مؤثر داشتند. بهمین جی به مدت ۳۲ سال در زنگبار زیست و پس از استیلای بریتانیا عضو شورای دولتی زنگبار شد. پستانجی فرامرزجی دکتر، پارسی دیگر، نیز بنیانگذار لژ ماسونی شرق آفریقا در زنگبار بود.»
«پارسیان و سازمان اطلاعاتی بریتانیا» در:

http://www.shahbazi.org/pages/Reporter_Ardeshirji2.htm

۷۶. «چراغ سبزه‌های دولت انگلیس به دولت احمدی‌نژاد»، وبگاه «آینده نیوز»، ۲۱ مرداد ۱۳۸۸.

<http://www.ayandnews.com/fa/pages/?cid=10937>

«پایگاه خبری - تحلیلی دلیل»، که از وبگاه‌های هوادار دولت احمدی‌نژاد است، نیز یادداشت فوق را نقل کرده. در این مطلب آمده است: «علت اصلی سفر سلطان قابوس پادشاه عمان به تهران، ابلاغ پیام محرمانه بریتانیا به جمهوری اسلامی برای آمادگی بر تنش‌زدایی و تعمیق روابط میان دولت‌ها بوده است. سفر غیرمنتظره و بی‌سابقه سلطان قابوس به تهران همزمان با برگزاری مراسم تحلیف دکتر احمدی‌نژاد که به رغم حسنه بودن همیشگی روابط دوطرف پس از ۳۵ سال انجام شد، موجب بروز پرسش‌هایی در افکار عمومی گردید. در این شرایط، رابطه بسیار نزدیک پادشاهی عمان و دولت انگلیس که پادشاهی عمان را به عنوان قوی‌ترین کانال و رابط دولت انگلیس در جهان اسلام محسوب می‌شود موجب شد تا علت این سفر مورد بررسی قرار گیرد...»

<http://www.dalil.ir/?id=719>

سلطان‌نشین عمان هنوز نیز در سیاست منطقه‌ای بریتانیا دارای جایگاه ویژه است. کسانی که در نشست‌های رسمی دیپلماتیک در مسائل مربوط به منطقه خاورمیانه و شبه قاره هند شرکت کرده‌اند، دیده‌اند که همواره یک عمانی و یک پارسی هندی در هیئت نمایندگی بریتانیا حضور دارند. این قاعده دیپلماتیک بریتانیاست. در نشست‌های تاریخی ایران و بریتانیا که یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۰، به دعوت وزارت امور خارجه ایران، در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (نیاوران) برگزار شد، و من به عنوان عضو هیئت ایرانی حضور داشتیم، با این قاعده آشنا شدم. در آن زمان سید صادق خرازی معاون پژوهشی وزارت خارجه و میزبان بود. پارسی عضو هیئت بریتانیا در سخنان خود از اردشیر ریپورتور به شدت تجلیل کرد. این سخنان در دقایق پایانی نشست بیان شد به نحوی که مجالی برای پاسخگویی نبود. در واقع، می‌خواستند با این سخنان نشست را به پایان برند. معهذاً، من به سرعت واکنش نشان دادم و نقش مخرب اردشیر ریپورتور پارسی را به

←



ساسون‌ها به گذشته تعلق ندارند. از تبار ساسون‌ها، و سایر خاندان‌های زرسالار یهودی بغدادی، شبکه‌ای گسترده و جهان‌شمول بر جای مانده که امروز نیز بر سرنوشت جهان و ایران مؤثرند. برای نمونه، خاندان کدوری، که در عراق و جهان عرب حضور می‌شوند، از بزرگترین سرمایه‌داران خاوردر در عرصه‌های بانک‌داری، حمل و نقل و عملیات ساختمانی است. مرکز فعالیت‌های مالی و اقتصادی آنان همان بانک هنگ‌کنگ شانگهای HSBC است که بنیانگذاران و سهامداران عمده آن بوده‌اند. بانک HSBC و کمپانی‌های متعلق به خاندان کدوری و سایر زرسالاران یهودی بغدادی و الیگارش‌های پارسی از شرکای بزرگ اقتصادی چین به‌شمار می‌روند.



سیر الیس کدوری^{۷۷} و برادرش سیر الی کدوری^{۷۸} سرمایه‌داران بزرگ خاوردر در نیمه اول سده بیستم بودند. پسر سیر الی کدوری به نام لرد لارنس کدوری (متوفی ۱۹۹۳)^{۷۹} از سرمایه‌داران بزرگ خاوردر در نیمه دوم سده بیستم بود. او با دختر دیوید گبای، یهودی بغدادی و سرمایه‌دار بزرگ هنگ‌کنگ، ازدواج کرد. برج سن جرج در هنگ‌کنگ و کمپانی‌های متعدد از دارایی‌های او و برادرش، سیر هوراس کدوری (متوفی ۱۹۹۵)^{۸۰} است. هم اکنون، سیر مایکل کدوری ۶۲ ساله، تنها پسر لرد لارنس کدوری، ریاست کمپانی‌های پدر را به دست دارد.

عنوان رئیس شبکه‌های اطلاعاتی بریتانیا در ایران بیان کردم. به عنوان اولین سخنران هیئت ایرانی، به لودگی‌های نیک براون، سفیر وقت بریتانیا، درباره «توهم توطئه انگلیس» در فرهنگ سیاسی ایران، نیز پاسخ داده بودم. نتیجه این شد که وزارت امور خارجه ایران، نه بریتانیا، مرا به دور بعدی نشست، که به دعوت وزارت امور خارجه بریتانیا و انجمن پادشاهی آسیایی در لندن برگزار شد، دعوت نکرد.

سخنان من در نشست فوق، و واکنش من به سخنان نیک براون، در روزنامه *صدای عدالت* (یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۰، ص ۶) بازتاب یافته است. بنگرید به:

<http://www.shahbazi.org/Articles/Jenkinson.pdf>

77. http://en.wikipedia.org/wiki/Ellis_Kadoorie

78. http://en.wikipedia.org/wiki/Elly_Kadoorie

79. http://en.wikipedia.org/wiki/Lawrence_Kadoorie,_Baron_Kadoorie

80. http://en.wikipedia.org/wiki/Horace_Kadoorie

اسحاق کدوری (متوفی ۲۰۰۶)،^{۸۱} خاخام و کابالیست نامدار اسرائیل، و الی کدوری (متوفی ۱۹۹۲)،^{۸۲} مورخ و اسلام‌شناس بریتانیا، از این خاندان‌اند.

بارون درک عزرا،^{۸۳} پسر سیر دیوید عزرا، از شخصیت‌های مهم سیاسی و اقتصادی انگلیس و عضو مجلس لردهاست. او در سال ۱۹۱۹ به دنیا آمد، تحصیلاتش را در دانشگاه کمبریج به پایان برد و در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۷ در سرویس‌های نظامی و اطلاعاتی بریتانیا شاغل بود. درک عزرا در سال ۱۹۷۴ شوالیه و در سال ۱۹۸۳ بارون شد و به مجلس لردهای بریتانیا راه یافت. مجموعه کمپانی‌ها و مؤسساتی که لرد عزرا ریاست آن را به دست دارد یا از گردانندگان آن است فهرستی طولیل را شامل می‌شود. این فهرست بیانگر حجم عظیم سرمایه‌گذاری‌های بنیاد عزرا است و پیوند آن با دو مجتمع پنهان روچیلد و مورگان و جایگاه برجسته آن در شبکه جهانی زرسالاری معاصر.^{۸۴}

خاندان‌های ساسون، کدوری، عزرا، گبای، و سایر خاندان‌های زرسالار یهودی بغدادی، از بنیانگذاران و رهبران صهیونیسم به‌شمار می‌روند. به‌نوشته سیر سیسیل راث، آرتور جیمز بالفور با تمامی اعضای خاندان ساسون دوست صمیمی بود و گاه برای اقامت در نزد آن‌ها به برایتون می‌رفت. او چند هفته پیش از مرگش نیز در برایتون میهمان ساسون‌ها بود.^{۸۵}



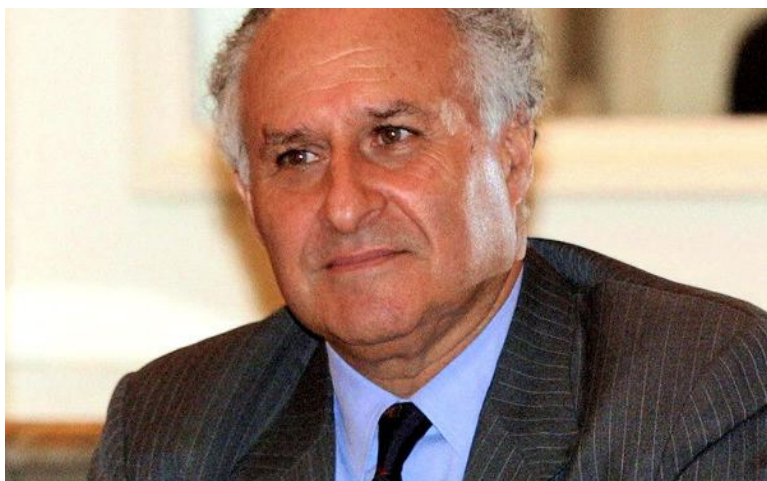
بارون درک عزرا (لرد عزرا)

81. http://en.wikipedia.org/wiki/Yitzhak_Kaduri
82. http://en.wikipedia.org/wiki/Elie_Kedourie
83. <http://www.spock.com/Derek-Ezra,-Baron-Ezra>

۸۴. بنگرید به:

Who's Who 1993; An Annual Biographical Dictionary, London: A & C Black, 1993, p. 604.

85. Roth, *ibid*, p. 151.



سیر مایکل کدوری

ساسون‌ها و بانک شاهی ایران

ساسون‌ها، ۳۲ سال پس از مهاجرت به بمبئی، در مشارکت با سایر زرسالاران فعال در تجارت جهانی تریاک، اعم از یهودی و آمریکایی و انگلیسی و پارسیان هند، در اول ژانویه ۱۸۶۵ مجتمع بانکی HSBC را در بندر هنگ‌کنگ بنیان نهادند و در سال ۱۸۸۹ بانک شاهنشاهی ایران را تأسیس کردند.

بانک شاهنشاهی ایران یکی از بانک‌های متعدد ماوراءبهار بود که در نیمه دوم سده نوزدهم با «فرمان سلطنتی» و با سرمایه بنیادهای مالی نامدار لندن، به‌ویژه زرسالاران یهودی و در رأس آن بنیاد روچیلد، در بریتانیا تأسیس شد. در سال ۱۹۱۴ در بریتانیا ۱۸ بانک ماوراءبهار عنوان «بانک شاهنشاهی» را بر خود داشتند و ۲۴ بانک عنوان «بانک بین‌المللی» را. نام «بانک شاهنشاهی» معطوف به حکومت پادشاهی بریتانیا بود و ربطی به «دولت شاهنشاهی ایران» نداشت. معهذاً، این عنوان هم برای حکومت قاجار هم برای حکومت رضا شاه خوشایند بود. جئوفری جونز، مورخ رسمی بانک، تأکید می‌کند که بانک شاهی، به‌رغم عملکرد «ایرانی» و سپس «عربی» آن، ماهیتاً انگلیسی بود؛ اعضای هیئت مدیره، مدیران و کارکنان ارشد انگلیسی بودند و روش بانکداری‌اش نیز انگلیسی بود. بانک شاهی از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۹۲۸ به عنوان بانک دولتی ایران شناخته می‌شد و نشر اسکناس ایران را به دست داشت.^{۸۶} بانک شاهی امتیاز نشر اسکناس ایران را به کمپانی هنری شرودر واگذار نموده بود که از شرکا و مؤسسین آن به‌شمار می‌رفت.

نام رسمی بانک از آغاز (۱۸۸۹) «بانک شاهنشاهی ایران»^{۸۷} بود. از سال ۱۹۳۵، پیرو دستور رضا شاه به تغییر «پرشیا» به «ایران» در متون رسمی و مکاتبات خارجی، نام بانک نیز در انگلیسی بدینگونه تغییر کرد.^{۸۸} در شهریور ۱۳۲۰ ش.

86. Geoffrey Jones, *Banking and Empire in Iran: The History of The British Bank of the Middle East*, London: Cambridge University Press, 1986, pp. xxiii-xxiv.

گروه بانکی هنگ‌کنگ، دکتر جئوفری جونز، استاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن، را مامور نگارش تاریخ بانک انگلیسی خاورمیانه کرد که حاصل آن کتابی است دوجلدی. جلد اول تاریخ بانک شاهی است و جلد دوم، تاریخ بانک فوق از زمانی که به بانک انگلیسی خاورمیانه تغییر نام داد.

Geoffrey Jones, *Banking and Oil: The History of The British Bank of the Middle East*, London: Cambridge University Press, 1987.

این کتاب دو جلدی ادامه کاری است که پیش‌تر آغاز شده بود. نخستین جلد تاریخ HSBC در سال ۱۹۸۳، با ویراستاری دکتر فرانک کینگ، استاد تاریخ اقتصاد دانشگاه هنگ‌کنگ، به چاپ رسیده بود:

Frank King, *Eastern Banking: Essays in the History of the Hongkong and Shanghai Banking Corporation*, London: The Athlone Press, 1983.

87. The Imperial Bank of Persia

88. The Imperial Bank of Iran

اوت ۱۹۴۱ م. رضا شاه سقوط کرد و پسرش، محمدرضا پهلوی، شاه ایران شد. تا این زمان حوزه کار بانک در ایران بود ولی از سال ۱۹۴۰ م. فعالیت در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را آغاز کرد: در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۵۲ نخستین و تنها بانک کویت بود، در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۶۳ در دبی و در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۶۸ در عمان این موقع شامخ و انحصاری را داشت و نقش مهمی در اقتصاد و سیاست این کشورها ایفا نمود.^{۸۹} در سال ۱۳۲۸ ش. / ۱۹۴۹ م. نام بانک به «بانک انگلیسی ایران و خاورمیانه»^{۹۰} و در ۱۹۵۲ به «بانک انگلیسی خاورمیانه»^{۹۱} تغییر یافت. این بانک، هر چند از آغاز به همان کانون مالی-تجاری تعلق داشت که مجتمع بانکی هنگ‌کنگ شانگهای را بنیان نهاد، ولی در سال ۱۹۶۰ رسماً در مجتمع بانکی فوق ادغام شد؛ اکنون شاخه‌ای از HSBC است و با نام HSBC Bank Middle East Limited بزرگ‌ترین بانک خاورمیانه به‌شمار می‌رود.^{۹۲}

بانک شاهنشاهی ایران، که در ایران به **بانک شاهی** معروف بود، در میان ایرانیان بانکی «انگلیسی»، یعنی دولتی و متعلق به دولت بریتانیا، شناخته می‌شد و ماهیت خصوصی و تعلق آن به خاندان ساسون و سایر شرکای زرسالار یهودی آن، تا پیش از تحقیقات من، شناخته نبود؛ همان‌گونه که تا پیش از این تحقیقات کسی نمی‌دانست **بانک استقراضی روسیه**^{۹۳} در اصل به خاندان‌های زرسالار یهودی روسیه، پولیاکوف‌ها و گوئنزبرگ‌ها، تعلق داشت که خویشان و شرکای روچیلدها و ساسون‌ها بودند.

در آن زمان، زرسالاران نامدار یهودی جهان، از **بارون موریس دو هرش**^{۹۴} و **سِر ارنست کاسل**^{۹۵} دوستان صمیمی ادوارد هفتم، در بریتانیا و اروپای غربی تا **بارون هوراس گوئنزبرگ**^{۹۶} و **بارون یاکوب پولیاکوف**^{۹۷} در روسیه، از روچیلدها در لندن و **پاریس و فرانکفورت و ایتالیا و یاکوب شیف**^{۹۸} در نیویورک تا ساسون‌ها و کدوری‌ها و گبای‌ها و عزراها در بمبئی و کلکته و **شانگهای و هنگ‌کنگ، و خویشان و کارگزاران آشکار و پنهان آنان در ایران، به عنوان کانونی واحد و همبسته عمل می‌کردند.**

89. Jones, ibid, p. xxiv.

90. The British Bank of Iran and the Middle East

91. The British Bank of the Middle East (BBME)

92. http://en.wikipedia.org/wiki/HSBC_Bank_Middle_East

۹۳. ناصرالدین شاه در اوّل شوال ۱۳۰۷ ق. / ۱۸ مه ۱۸۹۰ م. امتیاز بانک استقراضی را به بارون یاکوب پولیاکوف واگذار کرد. این امتیاز به مدت ۷۵ سال بود. برای مطالعه متن آن بنگرید به: ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: انتشارات اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، صص ۳۳۷-۳۴۱؛ مظفر شاهی، تاریخ بانک استقراضی روس در ایران، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صص ۷۳-۷۶. کتاب آقای شاهی تنها کتاب مستقلی است که تاکنون درباره تاریخ بانک استقراضی منتشر شده.

94. Baron Maurice de Hirsch (1831-1896)

زرسالار نامدار یهودی آلمان در نیمه دوم سده نوزدهم. مالک امتیاز راه‌آهن عثمانی. بنیانگذار اتحادیه مستعمراتی یهود. بنگرید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Maurice_de_Hirsch

95. Sir Ernest Joseph Cassel (1852-1921)

زرسالار نامدار یهودی نیمه دوم سده نوزدهم و اوائل سده بیستم. از بنیانگذاران مجتمع تسلیحاتی و یکرز آرمسترانگ در بریتانیا به همراه لرد روچیلد. بنگرید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Ernest_Cassel

96. Baron Horace Guenzberg (1833-1909)

زرسالار نامدار یهودی روسیه. بنگرید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Horace_Günzburg

97. Baron Jacob Polyakov [Poliakoff] (1832-1909)

98. Jacob Henry Schiff (1847-1920)

زرسالار نامدار یهودی آمریکا در اواخر سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی. کارگزار بنیاد روچیلد و شریک خاندان هریمین در احداث شبکه‌های راه‌آهن ایالات متحده آمریکا. بنگرید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Jacob_Schiff

این کانون با تأسیس «آلیانس اسرائیلی»^{۹۹} در پاریس (ژوئن ۱۸۶۰)، کشتار یهودیان در روسیه و شرق اروپا (پوگروم‌ها) و سازماندهی مهاجرت گسترده آنان به آمریکای شمالی، ایجاد «جنبش هووی زیون» (عاشقان صهیون) و سرانجام تأسیس «صهیونیسم سیاسی» اهداف خود را پیش برد.^{۱۰۰}

به‌نوشته جئوفری جونز، بانک شاهنشاهی ایران از آغاز یک «بانک سیاسی» بود.^{۱۰۱} در واقع، بانک شاهی، علاوه بر کارکرد مالی خود، وظیفه پیشبرد سیاست‌های دولت بریتانیا و کانون‌های سیاسی لندن را در ایران و منطقه خاورمیانه به عهده داشت و به این دلیل در حوادث انقلاب مشروطه ایران و کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و صعود دیکتاتوری رضا شاه پهلوی نقشی بزرگ ایفا نمود. در این باره، به‌ویژه رابطه نزدیک جیمز مک‌مورای،^{۱۰۲} رئیس بانک شاهی در ایران در زمان کودتا، با رضا خان، از زمانی که رضا خان فرمانده فوج قزاق همدان بود، سخن گفته‌ام.^{۱۰۳} جونز می‌نویسد:

در سال ۱۹۲۳ که رضاخان وزیر جنگ بود، وی اداره تمامی امور مالی وزارتخانه خود را به بانک شاهی تفویض کرده بود و در اوایل سال ۱۹۲۵، که رضاخان رئیس‌الوزرا بود، همه می‌دانستند که او عادت دارد با مک‌مورای و همسرش شام بخورد.^{۱۰۴}

امتیاز بانک شاهی در جریان دوّمین سفر ناصرالدین شاه به بریتانیا و بر بنیاد قرارداد رویترا اخذ شد. سفر اوّل، که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار و با تشویق او انجام گرفت و به انعقاد قرارداد با بارون پل ژولیوس رویترا انجامید (۱۸ جمادی‌الاول ۱۲۸۹ / ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲)، برای دربار بریتانیا بیست هزار پوند هزینه داشت. از اینرو، این بار میهمانداری از پادشاه ایران به خاندان‌های روچیلد و ساسون سپرده شد که دارای سرمایه‌گذاری مشترک گسترده در ایران بودند. سِر دنیس رایت، سفیر پیشین بریتانیا در ایران، می‌نویسد:

شاه به اتفاق ولیعهد انگلیس [ادوارد] و همسرش و دیگر اعضای خانواده سلطنتی به تماشاخانه امپایر رفتند و برنامه سرگرم‌کننده بسیار مجللی را تماشا کردند. تئاتر را اختصاصاً برای این برنامه اجاره کرده بودند و هزینه نمایش را سِر آلبرت عبدالله ساسون پرداخته بود که پس از اندوختن مال و مکنت فراوان در هندوستان و خاور دور اینک در انگلیس اقامت گزیده بود و در کنار روچیلدها از معاشران نزدیک ولیعهد به‌شمار می‌رفت. ساسون به زبان فارسی نیز صحبت می‌کرد و با علایق تجارتهای خود در ایران خوشحال بود که هر چه از دستش برآید برای شاه انجام دهد و از او و همراهانش در خانه ییلاقی‌اش نزدیک برایتن پذیرایی کند... به‌عنوان پیشدرآمدی بر این سفر، اختلاف با بارون رویترا بر سر دریافت غرامت برای لغو ناگهانی امتیازنامه‌ای که بعد از سفر ۱۸۷۳/۱۲۹۰ شاه به‌نام وی صادر شده بود فیصله یافت. به‌عنوان غرامت اکنون امتیازنامه گرانهایی برای عملیات بانکی و بهره‌برداری از معادن به رویترا اعطا شد که با مشارکت ساسون و شرکا به تأسیس بانک شاهنشاهی انجامید.^{۱۰۵}

به‌نوشته سِر سیسیل راث، از آنجا که ساسون‌ها مهم‌ترین بنیاد دارای روابط بازرگانی با ایران بودند، پس از آن‌که

99. Alliance Israélite Universelle

۱۰۰. برای آشنایی با پوگروم‌ها و جنبش «هووی زیون» و مهاجرت بزرگ پس از پوگروم‌ها به آمریکا و تأثیرات آن بر پیدایش آمریکای امروز، بنگرید به: عبدالله شهبازی، «بنیان‌های تاریخی اندیشه سیاسی یهود»، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، صص ۴۶۷-۴۷۴.

www.shahbazi.org/Articles/Myths.pdf

101. Jones, *ibid*, p. xix.

102. James H. McMurray (1877-1950)

۱۰۳. بنگرید به: عبدالله شهبازی، «کانون‌های استعماری، کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی» (سخنرانی در کنفرانس هشتمین سالگرد کودتای ۱۲۹۹، چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۷۹)، *فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال چهارم، شماره ۱۵-۱۶، پائیز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۹-۴۲.

http://www.shahbazi.org/pages/Coup1921_1.htm

104. Jones, *ibid*, pp. 195-196.

۱۰۵. دنیس رایت، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸، صص ۲۶۷-۲۶۸، ۲۷۰.

سیر هنری دراموند ولف^{۱۰۶} امتیاز بانک شاهی را گرفت، طبعاً از آن‌ها دعوت شد تا در تأسیس بانک مشارکت کنند. در این بانک، ساسون‌ها سهم جدی داشتند.^{۱۰۷} علاوه بر ساسون‌ها، سایر شرکای اصلی عبارت بودند از کمپانی‌های والپول گرینول،^{۱۰۸} گلین میلز^{۱۰۹} و هنری شرودر.^{۱۱۰} راث می‌افزاید: «سیر آلبرت ساسون منافع عظیم اقتصادی در ایران داشت و به علاوه قادر بود به زبان فارسی با شاه تکلم کند.» او میهمانداری شاه را به دست گرفت و از او در لندن و برایتون پذیرایی کرد. ساسون، امپایر تئاتر را اجاره کرد و شاه را به آنجا برد.^{۱۱۱} جونز، مورخ رسمی بانک، می‌نویسد: ولف پیش از سفر شاه به لندن آمد و با روچیلدها و ساسون‌ها دیدار کرد و مقدمات یک «سفر موفقیت‌آمیز» را فراهم آورد و «موافقت آن‌ها را با طرح‌های تجاری که در نظر داشت جلب نمود. همچنین به‌نظر می‌رسد که بارون ناتانیل روچیلد به وزیر مختار روسیه در لندن اطمینان داد که در امتیاز رویتز مشارکت نخواهد کرد.»^{۱۱۲} هر چند بنیاد روچیلد، چنان‌که شیوه کار آن است، آشکار و مستقیم در تأسیس بانک شاهی ایران شرکت نداشت ولی به‌طور عمده از طریق کمپانی‌های ساسون و هنری شرودر، که تا به امروز از شرکای مالی عمده روچیلدها به‌شمار می‌رود، در بانک شاهی سهیم بود.^{۱۱۳} جونز می‌افزاید:

سیر آلبرت [عبدالله ساسون] تأسیس بانک در ایران را یک فرصت خوب تجاری می‌دانست. چنین بانکی می‌توانست کار تجارتخانه او را در منطقه تسهیل کند. پیش‌تر، ساسون‌ها در چین به خدمات بانکی قابل اتکا تمایل داشتند و این امر سبب شد که در سال ۱۸۶۵ یکی از بنیانگذاران بانک هنگ‌کنگ شوند. آرتور ساسون، یکی از برادران سیر آلبرت، عضو هیئت مدیره اصلی بانک هنگ‌کنگ بود و ساختمان اولیه این بانک، در خیابان کوئینز رود سنترال^{۱۱۴} هنگ‌کنگ، در اصل از [کمپانی] دیوید ساسون و شرکا اجاره شده بود که بعداً بانک آن را خرید. هر چند کمپانی دیوید ساسون و شرکا در هند و چین فعالیت‌های بانکی داشت ولی تجارت را بر مبادلات مالی ترجیح می‌داد و از زمانی که بانک هنگ‌کنگ تأسیس شد امور بانکی و سرمایه‌گذاری خود را به آن محول نمود. سیر آلبرت آشکارا طرحی مشابه برای ایران داشت؛ کشوری که کمپانی وی در آن فعالیت‌های بانکی نیز می‌کرد ولی ترجیح می‌داد بانکی مجزا این امور را عهده‌دار باشد. برادرش، روبن، از بنیانگذاران این بانک بود.^{۱۱۵}

در بدو تأسیس بانک شاهی ۹ عضو هیئت مدیره در رأس آن قرار گرفتند که دو تن از کمپانی دیوید ساسون و شرکا بودند: ادوارد ساسون، پسر سیر آلبرت، و ساسون ازقل، از خویشان نزدیک ساسون‌ها. (زن روبن ساسون از خانواده ازقل بود.)

ادوارد ساسون با مرگ پدر سیر ادوارد ساسون شد. او دختر بارون گوستاو روچیلد فرانسه را به زنی گرفت و سیر فیلیپ ساسون، منشی دیوید لویدجرج، نخست‌وزیر بریتانیا در زمان جنگ اول جهانی و کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹،

۱۰۶. برای آشنایی بیشتر با سیر هنری دراموند ولف، تبار پدري و مادري او و نقش وی در اخذ امتیاز بانک شاهی و سایر امتیازات آن زمان بنگرید به: عبدالله شهبازی، «نظریه توطئه و فقر روش‌شناسی در تاریخنگاری معاصر ایران».

http://www.shahbazi.org/pages/Conspiracy_Theory5.htm

107. Roth, *ibid*, p. 79.

108. Walpole Greenwell & Co.

109. Glyn Mills & Co.

110. J. Henry Schroder & Co.

111. Roth, *ibid*, pp. 132-133.

112. Jones, *ibid*, p. 27.

۱۱۳. در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۹ حجم سرمایه‌ای که مجتمع مالی هنری شرودر در جریان داشت ۱۱۳/۳ میلیارد پوند استرلینگ گزارش شده است. بنگرید به:

<http://en.wikipedia.org/wiki/Schroders>

114. Queen's Road Central

115. Jones, *ibid*, p. 27.

تنها پسر و وارث اوست. سِر فیلیپ ساسون بلاعقب بود.^{۱۱۶}

سِر ادوارد ساسون دختری نیز داشت به نام سیبل راشل (متوفی ۱۹۸۹) که در سال ۱۹۱۳ با پنجمین مارکیز چالموندلی ازدواج کرد. این اشراف‌زاده انگلیسی وارث مستقیم سِر رابرت والپول، صدراعظم نامدار بریتانیا، بود.^{۱۱۷} پیوند با صرافان و بانکداران یهودی سنت دیرین خاندان والپول است.^{۱۱۸} سِر هنری دراموند ولف، وزیر مختار بریتانیا در ایران و بانی قرارداد بانک شاهی، نیز نوه دختری سِر رابرت والپول بود و از شرکای کمپانی والپول گرینول.

ساسون ازقل،^{۱۱۹} که در ۲۹ سالگی به عنوان یکی از نمایندگان کمپانی دیوید ساسون و شرکا عضو هیئت مدیره بانک شاهی شد، بعدها به «سِر ساسون ازقل» و «ساسون افندی» شهره شد. او از شرکت‌کنندگان در کنفرانس قاهره (مارس ۱۹۲۱)، به ریاست وینستون چرچیل وزیر مستعمرات بریتانیا، است که جغرافیای سیاسی خاورمیانه را پس از جنگ جهانی اول شکل داد. در این کنفرانس، چهل کارشناس برجسته امپراتوری بریتانیا حضور داشتند که چرچیل به طنز آنان را «چهل دزد بغداد» می‌خواند. در مشورت با سِر ساسون ازقل بود که چرچیل سرانجام پادشاهی خاندان هاشمی و فیصل را بر عراق پذیرفت و در تلگراف مورخ ۱۳ مارس ۱۹۲۱ به دیوید لویدجرج، نخست‌وزیر، نوشت: «فیصل بهترین و ارزان‌ترین راه حل [برای عراق] است.»^{۱۲۰} از اینرو، سِر ساسون ازقل را از بنیانگذاران سلطنت هاشمی در عراق می‌دانند. او در مقام وزیر دارایی حکومت هاشمی پایه‌های سازمان‌های اقتصادی عراق جدید را بنا نهاد. ساسون ازقل در مذاکرات حکومت عراق با شرکت‌های نفتی خارجی نقش اصلی را به عهده داشت.^{۱۲۱}

هیئت مدیره، **ویلیام کسویک**^{۱۲۲} را به عنوان رئیس بانک شاهی منصوب کرد. کسویک پیش‌تر، در سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۸۱، رئیس بانک هنگ‌کنگ بود و مدتی رئیس کمپانی جردن ماتسون که، چنان‌که گفته‌ام، بزرگ‌ترین کمپانی فعال در تجارت جهانی تریاک سده نوزدهم به‌شمار می‌رفت. او در زمان انتصاب به ریاست بانک شاهی رئیس «تراست چین»^{۱۲۳} نیز بود. «تراست چین» را همان کانون برای سرمایه‌گذاری در چین و ژاپن و خاور دور تأسیس کرده بود و فردریک (فرج) ساسون (متوفی ۱۹۱۷)، برادر کوچک عبدالله ساسون، عضو هیئت مدیره آن بود. فرج ساسون عضو هیئت مدیره بانک شاهی نیز بود.^{۱۲۴} به‌نوشته جونز، «انطباق اهداف این مؤسسه و بانک شاهی روشن است.» او می‌افزاید: در واقع کسویک از دو جانب به عنوان رئیس بانک شاهی نامزد شد: یکی از سوی هیو ماتسون به دلیل پیوندهای دیرینش با این بنیاد، که از آغاز در طرح رویتر مشارکت داشت، و دوم از سوی بانک هنگ‌کنگ که با بنیاد ساسون همبسته بود.^{۱۲۵}

بانک شاهی، به عنوان اولین بانک دولتی و ناشر اسکناس ایران، در سرنوشت‌سازترین مقطع تاریخ جهان، اواخر سده نوزدهم و اوائل سده بیستم میلادی، تأثیرات عظیم و مخرب در حیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران بر جای

۱۱۶. برای آشنایی با نقش سِر فیلیپ ساسون در کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی، در دوران صدارت دیوید لویدجرج در بریتانیا و فرمانفرمایی سِر روفوس اسحاق (لرد ردینگ) در هندوستان، بنگرید به: عبدالله شهبازی، «کانون‌های استعماری، کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی» (سخنرانی در کنفرانس هشتمین سالگرد کودتای ۱۲۹۹، چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۷۹)، *فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال چهارم، شماره ۱۵-۱۶، پائیز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۹-۴۲.

http://www.shahbazi.org/pages/Coup1921_1.htm

117. http://en.wikipedia.org/wiki/George_Cholmondeley,_5th_Marquess_of_Cholmondeley

۱۱۸. برای آشنایی با والپول و جایگاه بزرگ او در «انقلاب مالی» سده هیجدهم بریتانیا بنگرید به: شهبازی، *زر سالاران*، ج ۳، صص ۳۳۸-۳۴۷.

119. Sir Sassoon Ezekiel [Heskel] (1860-1932)

120. Martin Gilbert, *World in Torment: Winston Churchill, 1917-1922*, London: [1975] Minerva, 1990, p. 546.

121. Rejwan, *ibid*, pp. 215-216.

122. William Keswick (1835-1912)

123. The Trust and Loan Company of China, Japan and Straits Ltd. (China Trust)

124. Roth, *ibid*, pp. 184-185.

125. Jones, *ibid*, p. 28.

نهاد. یحیی دولت‌آبادی جایگاه انحصاری بانک شاهی را در زمان جنگ اول جهانی چنین بیان می‌کند:

بانک شاهی روح و جان اقتصادی این ملت را در قبضه قدرت خود گرفته است و تمام راه‌های دادوستد خارجی را بسته و در این وقت که بحران شدید اقتصادی روی داده است، به صلاح سیاست دولت خود اعلان کوچ کردن از این مملکت را داده، شعبه‌های خود را در ولایت‌ها جمع کرده، نقدینه مرکزی خویش را از مراکز به بنادر فارس برده است؛ در صورتی که هیچ ضرورت این را اقتضا نداشته است... روزی که بانک شاهی در خود را ببندد، تصور می‌شود در تجارت و دادوستد نقدی داخلی و خارجی به روی مملکت بسته باشد.^{۱۲۶}

مجدالاسلام کرمانی می‌نویسد:

[از همان تاریخ تأسیس بانک شاهی،] ثروت ایران به باد رفته و هرچه طلا در این مملکت از تاراج اعراب باقی مانده بود، یا از ممالک دیگر مثل هندوستان به همراه نادر شاه و قشون ایران آمده بود، با کمال میل و رغبت تقدیم ملت نجیب نوع پرست بریتانیای عظمی گردیده.^{۱۲۷}

و شیخ ابراهیم زنجانی می‌نویسد:

اولین امر مهم تأسیس بانک بود که از بدبختی و نادانی اولاد قاجار نه این که تأسیس بانک تنها از یک شرکت انگلیسی شده بود، بلکه امتیاز و انحصار هم به آن بانک داشت که حتی خود دولت ایران و ملت ایران حق نداشتند در مملکت خود تأسیس بانک بکنند. در مدت طولانی این امتیاز شوم، که در شومی برادر امتیاز استخراج نفت جنوب بود، چه بلا به سر دارایی ایرانیان از این بانک شاهنشاهی آمد و چه میلیون‌ها ثروت ایران را به مفت به انگلستان ریخت و چگونه امتیاز بازار و ترقی و تنزل نقود و سود و زیان معاملات را به دست گرفته از این راه ثروت مملکت را برد، کسی قادر به حساب نیست.^{۱۲۸}

«بانک انگلیسی خاورمیانه»، تداوم بانک شاهی، با پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) قریب به بیست سال فعالیت خود را در ایران تعطیل کرد. پس از سفر بزرگ‌ترین هیئت تجاری بریتانیا به تهران پس از انقلاب (تیر ۱۳۷۸) و اندکی پس از انعقاد قرارداد با **مجتمع رویال داچ شل** (۲۳ آبان ۱۳۷۸)، در آذر ۱۳۷۸ با نام HSBC فعالیت خود را در ایران از سر گرفت. من از اول تیر ۱۳۷۶ با درج مقالاتی در روزنامه‌های مختلف به معرفی این کانون پرداختم^{۱۲۹} و درباره پیامدهای خطرناک حضور دوباره آن هشدارهای مکرر، و بی‌نتیجه، دادم. در تیر ۱۳۸۰ نوشتم:

به نظر می‌رسد در انعقاد قراردادهای نفتی سال‌های اخیر رویال داچ شل و کمپانی‌های دلالی وابسته به آن، به‌ویژه کمپانی انگلیسی کلینورت بنسون، نقش درجه اول داشته‌اند. فعال شدن ناگهانی شبکه بهم‌بافته‌ای از کمپانی‌های انگلیسی در ایران طی سال‌های اخیر، گشایش دوباره دفتر بانک هنگ‌کنگ - شانگهای (HSBC) در ایران پس از بیست سال تعطیل (بانک فوق تداوم بانک سابق شاهنشاهی ایران و انگلیس است و به همان کانون تعلق دارد) و غیره دلایلی است که اقتدار روزافزون این کانون را در ارتباطات اقتصادی خارجی ایران طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد...^{۱۳۰}

۱۲۶. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، تهران: چاپ دوم، فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۴، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۱۲۷. احمد مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶، ص ۱۳۶.

۱۲۸. شیخ ابراهیم زنجانی، *تاریخ انقلاب ترک*، نسخه خطی، ص ۳۳۶.

رساله فوق ترجمه‌ای است آزاد از *تاریخ انقلاب ترک* نوشته ع. رفیق صدقی و تاج کبیر ملت اثر جلال توری، به همراه حواشی مفصل زنجانی درباره تاریخ انقلاب مشروطه. زنجانی این رساله ۳۵۲ صفحه‌ای را در سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۲ نگاشته زمانی که ۸۱-۸۲ ساله بوده.

۱۲۹. عبدالله شهبازی، «مجتمع صهیونیستی رویال داچ شل در ایران به دنبال چیست؟»، *کار و کارگر*، اول تیر ۱۳۷۶، ص ۶.

۱۳۰. عبدالله شهبازی، «ضرورت توجه به ابعاد سیاسی قراردادهای نفتی»، *صدای عدالت*، دوشنبه ۱۱ تیر ۱۳۸۰، ص ۲.

مافیای نفت و گاز ایران - چگونه شکل گرفت؟» <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8406.htm>